

## مقدمه

نظر علی خان و یا با گویش محلی نطه naza که همان نظر باشد از طایفه امرایی طرهان (منطقه وسیع در شمال باختری لرستان) ۱. با القاب متعددی چون: فتح لشکر، فتح السلطان، سردار نصرت، سردار اکرم، امیرنظام و امیر اشرف ۲، از جمله چهره‌های مطرح یکصد ساله اخیر لرستان محسوب می‌شود. او در حدود سال ۱۲۶۸ق ۳. و یا به احتمال قریب به یقین حوالی سالهای ۱۲۷۲-۱۲۷۷ق. در منطقه طرهان - که افراد آن از هوش سرشار و استعداد فراوانی برخوردار بوده‌اند - به دنیا آمد. از دوران نوجوانی نظر علی خان اطلاع درستی در دست نیست. اما زیرکی و هوش فوق‌العاده او شرایطی ایجاد می‌کند که بعد از پدر با وجود رقابتی سرسخت و مشهوری چون نامدارخان بعدها زمام امور را به دست گیرد و در حوزه وسیع طرهان حکمرانی کند. <sup>۴</sup> *تال طلوع علوم انسانی*

بنابه قولی، اصولاً امرایی‌ها باز مانده امرای لر و بنی‌اعمام (میرهای ربیعه) هستند که در نزدیکی بغداد سکونت داشته و اصلاً از کوه‌های شام به ایران مهاجرت نموده و نسل آنها نیز از میر قیصرخامه بیدل است که داستان قیام او در عهد شاه عباس به خاطر اعدام شاهوردی خان در چنگوله (بین مهران و دهلران) و در زمان حکومت اتابکان لر بسی جای تأمل و شگفتی است. <sup>۵</sup> جد بزرگش میر غضنفر ابتدا مالک دلفان بود ولی بعداً به کوه‌دشت متوجه شد. می‌گویند یکی از علل و عواملی که غلامرضاخان والی را از نظر علی خان طرهانی متنفر می‌کرد این بود که والی می‌پنداشت میرسید محمد اشرف العشایر رئیس زیرک میرهای گرمسیر می‌خواهد به انتقام خون شاهوردی خان، دوباره یکی از اعقاب او را به حکومت برساند و هم نژادی میرسید محمد و نظر علی خان این سوء تفاهم را بیشتر می‌کرد. <sup>۶</sup>

جدّ او توشمال خان میرپنج که پدر برخوردارخان و او نیز پدر نظر علی خان بوده و در صف جلالت و هنر رشادت تا بدان حد آواز شهرتش در ایران آن زمان بلند بوده که از وجودش در جهت استعانت به قوای دولتی استفاده می شده است به نحوی که سردار ظفر بختیاری در کتاب یادداشتها و خاطرات خود: رزم این دلاور لر را در سال ۱۲۶۴ ق. اوان مرگ محمد شاه قاجار با پدرش حسین قلی خان ایلیخانی بختیاری در سرخون آورده است. این قضیه در سال ۱۲۶۴ ق. اتفاق افتاده و در همان سال محمد شاه قاجار را مرگ در رسید. توشمال، خان امرایی لرستان جد نظر علی خان لرستانی که اکنون سرداراکرم لقب دارد و رئیس ایل امرایی لرستان است جوان آراسته‌ای بود. با فوجی که آن زمان لرستان به دولت می داد با جعفر قلی خان و ابوالفتح خان و آقا علی داد با سوارهای بختیاروند و توشمال خان با فوج خود به جنگ پدرم آمدند<sup>۷</sup>، توشمال خان میرپنج سر انجام در راه حفظ استقلال مرزهای آبی ایران در محمره (خرمشهر) شهید و در آن جا به خاک رفته است<sup>۸</sup>.

پس از درگذشت توشمال خان، فتح الله خان امرایی عموی نظر علی خان جانشین پدر می شود. در آن زمان فتح الله خان بسیار مورد توجه دولتهای وقت قرار می گیرد و در صف مستقبلین از ناصرالدین شاه در دامنه گردنه بید سرخ به سال ۱۲۸۷ ق. از او نام برده شده است<sup>۹</sup>. و نیز در سفری که شاه قاجار به کربلا و نجف داشته خیر مرگ فتح الله خان جزو اخبار مهم روز به اطلاع ناصرالدین شاه رسیده است<sup>۱۰</sup>. فتح الله خان امرایی در سال ۱۲۸۸ ق. با دنیا وداع می گوید و برادرش برخوردارخان پدر نظر علی خان که از شجاعان زمان خود بوده است به سال ۱۲۸۸ به جانشینی او برگزیده می شود<sup>۱۱</sup>. در سالی که به وسیله توطئه و تحریک استعمار بریتانیا، هرات می رفت از خراسان بزرگ جدا گردد. در همان گیرودار به سال ۱۲۷۱ ق. تصرف بوشهر توسط بحریه انگلستان صورت می پذیرد و دولت ایران تحت فشار و اقدامات علما، دستور تعیین، تجهیز و تسلیح نیروهای رزمنده شهریور عشایری سراسر کشور را در افواج متعدد صادر می نماید: برخوردارخان سرهنگ همراه فوج قدیم لرستان در کنار نیروهای: کرمانشاهان، سیصد تن توپچی و قورخانه‌چی، اسدالله خان سرتیپ با فوج گوران، علیقلی میرزای سرتیپ فوج کلیایی، ملک نیازخان سرهنگ با فوج کرنندی و... در مجموع به استعداد ۴۷۰۰ نفر که امام قلی میرزا عمادالدوله (م. به سال ۱۲۹۲ ق.) نیز - قریب ده هزار نفر نیروی رزمی به افواج مذکور و افواج سیلاخور دلفان و سلسله، کزازی، فیلی و باجلان اضافه نمود با نیروهای انگلستان به ستیز برمی خیزد. پس از شروع درگیری در کنار شط محمره (خرمشهر) برخوردارخان در زیر آتش گلوله‌های توپ از خود رشادت شایان تحسین بروز داده که در کتاب ناسخ التواریخ نیز به این موضوع به شرح زیر اشاره شده است<sup>۱۲</sup>:

«عیسی خان سرتیپ پسر حاجی جابرخان با چهار صد تن از مردم بلوچ و عرب و دو عراده توپ در سنگر جای کرد و در سنگر دیگر برخوردارخان سرهنگ با فوج امرایی و موسی خان یاور فوج سیلاخوری با سیصد تن سرباز ساخته جنگ نشست و برخوردارخان تا پایان مجادلت، قانون مجادلت از دست نگذاشت و به فرویست و شجاعت نامبردار گشت<sup>۱۳</sup>».

در روزگار حیات برخوردارخان جنگ معروف مادیانرود میان او و حسینقلی خان ابوقدره والی



از راست، نشسته، نفر سوم: نظرعلی خان

پشتکوه به وقوع می‌پیوندد که پیامد این جنگ خونین جنگ‌های متعددی است که ما بین فرزندان آنان یعنی نظرعلی خان و غلامرضا خان والی پسر ابوقداره صورت می‌پذیرد. از میان این جنگها جنگ ملهدار بسیار معروف و در نوع خود در منطقه بسیار تأثیر گذار بوده است.<sup>۱۴</sup> ریشه این اختلافات از آن جانشینی می‌شود که در زمان آقا محمد خان قاجار قدرت والی پشتکوه که هم بر لرستان پشتکوه و هم بر پیشکوه مسلط بوده، محدود می‌شود و قسمت پیشکوه از حوزه حکومتی او جدا می‌شود. لذا این والیان همواره می‌کوشیدند تا دوباره حاکمیت لرستان پیشکوه را به قلمرو خود اضافه نمایند که با مقاومت برخوردارخان و نظرعلی خان روبرو می‌شده‌اند. والیان لرستان در قدیم و قبل از به حکومت رسیدن آقا محمدخان قاجار مرکز حکومت خود را قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد لرستان قرار داده بودند.<sup>۱۵</sup> سرانجام برخوردارخان پدر حماسه جوی نظرعلی خان در جوانی (م ۱۲۹۶ق.) به وسیله دشمنان داخلی و تحریک والی پشتکوه در الشتر و شب هنگام ترور گردید.<sup>۱۶</sup> در بهارهای که در کتاب گلزار ادب لرستان ص ۲۹۱ در مورد وی سروده شده از ناز خانم و ملکزاده به عنوان زنان او نام برده شده است.

پس از برخوردارخان به علت خردسالی فرزندان و جوانی نظرعلی خان فرماندهی فوج امرایی و حکومت غرب لرستان (طهران، چگنی، سلسله و دلفان) به عموزاده‌هایش باقرخان و سپس قاسم خان سرتیپ می‌رسد. نظرعلی خان که رفته رفته دوران جوانی را پشت سر می‌گذاشت. می‌بایست دوده‌ه پر فراز و نشیب دیگر را پشت سرگذارد تا به فرماندهی فوج امرایی نایل آید. با این

وجود او همواره همانند اجدادش در میان طایفه امرایی و غرب لرستان از نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده بطوری که ناصرالدین شاه قاجار آخرین سفرنامه‌ای که تنظیم نموده است. سفرنامه عراق عجم و بلاد مرکزی ایران است که در اواسط ماه شوال ۱۳۰۹ ق. آغاز و تا اواسط محرم ۱۳۱۰ به مدت ۹۷ روز به طول انجامید و خط مسیر مسافرت از پیش تعیین شده خود را با اسب و کالسکه به همراه انبوه سواران و خدمه با تشریفات خاصی پیموده است. ناصرالدین شاه در اواخر سفر خود به شهر بروجرد وارد می‌شود و در استراحتگاه با شاهدگان و اعیان بروجرد و رؤسای الوار ملاقات می‌کند که اسامی آنان در این کتاب آمده است. نظرعلی‌خان طرهانی نیز همراه با جعفرقلی به ترتیب به عنوان بزرگ و توشمال در بین طایفه امرایی و سُوری در تاریخ پنجشنبه ۲۷ شوال ۱۳۰۹ ق. با ناصرالدین شاه ملاقات می‌نماید.<sup>۱۷</sup>

### حشمت الدوله و نظرعلی‌خان

از آن جایی که نظرعلی‌خان طرهانی خود را شایسته جانشینی پدر می‌دانست. از سوی دیگر با حکمران وقت بروجرد و لرستان هم به دلایل مختلف سر سازگاری نداشت. در فاصله سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۲ اختلاف عدیده و آشکاری میان نظرعلی‌خان و حشمت‌الدوله (عبدالله میرزا) به وقوع می‌پیوندد و نافرمانی از حشمت‌الدوله و سرپیچی از پرداخت مواجب توپچیان خرقانی و مهاجرت عشایر طرهان به هلیلان و... از جمله مسائلی بوده است که در ایجاد درگیری و اختلاف میان آن دو نقش اساسی داشته است. در نامه‌ای که حشمت‌الدوله در رمضان سال ۱۳۱۱ ق. به سید مهدی‌خان رئیس طایفه حسنون می‌نویسد، چنین آمده است:

از قرار اخباری که رسید و می‌رسد نظرعلی‌خان امرایی پاره‌ای مذاکرات داشته که با بعضی خوانین دلفان و شما عنوان اتحاد و اتفاقی نموده است و شما هم در مقام معاونت و همراهی مشارالیه هستید اگر چه با کمال عقل و فراست و فطانتی که درباره شما دارم می‌نویسم. خود شما مطلع هستید نظرعلی‌خان مقصر است و همراهی با مشارالیه خلاف رأی و اولیای حکومت که موجب حصول زحمت و ندامت است و هر کس با مشارالیه ظاهراً و باطناً دولت و همراه باشد مسلم است که هیچگونه فایده‌ای غیر از تولید زحمت و مشقت برای خود نخواهد دید... و چنانچه معلوم شود احدی از اهالی لرستان با نظرعلی‌خان معیت و همراهی داشته و دارد و یقین که بایستی از هستی و زندگانی خود صرف‌نظر نماید. و یقین دارم که شما هیچ وقتی از راه و رسم خدمتی خارج نشده.<sup>۱۸</sup>

در همان سال نظرعلی‌خان، کلبعلی‌خان امرایی (احتمالاً کلبعلی‌خان گراوند از خوانین سرشناس طرهان) را گرفته حبس می‌کند و اموال کلبعلی را که معادل پنج هزار تومان می‌باشد اخذ می‌نماید. سرتیپ قاسم‌خان امرایی عموزاده او سواری دور خود جمع می‌کند که با نظرعلی‌خان نزاع کند در بین راه به میرزا محمد حسین سر رشته‌دار فوج امرایی می‌رسد یک مادیان و دو رأس مال از میرزا محمد حسین زده او را گرفته تحت الحفظ خود قرار می‌دهند و به نظرعلی‌خان پیغام می‌دهد که هر وقت کلبعلی‌خان را نزد من فرستادی من هم میرزا محمد حسین را مرخص می‌کنم.<sup>۱۹</sup> علاوه بر آن

نظرعلی خان موجب سال گذشته توپچیان خرقان را که قریب هفتصد تومان بوده و توسط امیرخان سردار (نصرت الله میرزا امیر اعظم) برای او حواله شده در اختیار می‌گیرد. حشمت الدوله قاسم خان رابه طرهان گسیل می‌دهد تا نظرعلی خان را دستگیر و اموال را باز پس بگیرد. نظرعلی خان قبل از ورود مشارالیه قریب سه خانوار از رعیت را قهراً از آب عبور داده به هلیلان می‌برد.<sup>۲۰</sup>

در این زمینه اسناد نویافته نشان می‌دهند که حشمت الدوله چگونه در گزارشات و مکاتبات متقابل خود با دربار و صدراعظم ماجراهای نظرعلی خان را با جدیت هر چه تمامتر دنبال می‌کرده و همواره و از راههای مختلف در صدد تحت فشار قرار دادن و دستگیری نظرعلی خان سردار اکرم بوده‌اند. در این مجال به تعدادی از اسناد یاد شده اشاره می‌شود:

هو - در باب نظرعلی خان طرهانی که جمعی رعایای طرهانی را از آب عبور داده به هلیلان برده است و حکم تلگرافی مرا برای نواب امجد والا شاهزاده ضیاء الدوله فرستاده‌اید که آنها را عودت دهند. و نظرعلی را مغلولاً نزد شما روانه دارند اطلاع حاصل نمودم.

البته نواب معزی‌الیه که از لزوم گرفتاری اشرار و ایقاع نظم در بلاد و امصار کاملاً مستحضر و خبیر و بصیر می‌شناسند خیلی این کار را اجرا می‌دارند و اگر تمویقی ظهور یافت همین کاغذ مرا از برای نواب معزی‌الیه بفرستید که اگر قوه ندارند به خود سرکار اشرف امجد والا دام اقباله اجازه مرحمت شود. سوار و استعداد از لرستان به آن جا بفرستید حکماً شریو مزبور را گرفتار و رعایا را اعاده نمایند. ۴ محرم ۱۳۱۱ ق<sup>۲۱</sup>.

هو - شرح تجدید فرار نظرعلی خان طرهانی را که مرقوم داشته بودید اطلاع حاصل شد اگر چه نوشته بودید فرار او محل اعتنائیست لکن نمی‌توان به این قبیل امور بی‌اعتنایی کرد که باعث جرأت و جسارت سایر اشرار شود خاصه در لرستان که تماماً از این جنس می‌باشند. اولاً چرا باید بعد از گرفتاری قادر به فرار بشود. و ثانیاً حالا که فرار کرده باید به هر تدبیری است او را بدست آورید که عبرت سایرین گردد. ۱۹ رمضان ۱۳۱۱ ق<sup>۲۲</sup>.

در حجة الحرام ۱۳۱۱ ق. صدراعظم امین‌السلطان تلگرافی برای حشمت‌الدوله ارسال می‌دارد و در آن می‌نویسد: در باب نظر علی خان امرایی، نوزده [نوزدهم] به نواب ضیاء‌الدوله تلگراف کردم که اصلاً راه ندهد. صدراعظم نواب اشرف امجد والا شاهزاده دام اقباله نظر علی خان امرایی فرار و به هلیلان آمد صریحاً به شما بنویسم آمد و او را راه ندهید او هشتصد تومان موجب پارسال توپچیان بر عهده او می‌باشد. باید از او بگیرید پنج هزار تومان اموال کلبعلی خان امرایی را غارت کرده است باید حکماً از او بگیرید به نواب اشرف والا حشمت‌الدوله برسانید. البته البته بر او سخت بگیرید.<sup>۲۳</sup>

باگذشت زمان اختلاف و رویارویی قاسم خان و نظرعلی خان روز به روز بیشتر می‌شود که عوامل فوق‌الذکر و دستیابی به فرماندهی فوج امرایی از مهمترین دلایلی بوده که به این درگیریها دامن زده است. مرحوم علی محمد ساکی در کتاب ارزشمند خود می‌نویسد:

بین نظرعلی خان و قاسم خان امرایی دشمنی شدیدی وجود داشت نظرعلی خان پسر برخوردارخان سرتیپ که پدرش رئیس فوج امرایی بود نواده توشمال خان سردار معروف طرهانی



بود که در زمان محمد شاه به مأموریت های مهم فرستاده شد و مردی شجاع و میهن پرست بوده است. قاسم خان و باقرخان پسران فتح الله خان و برادر زادگان توشمال خان بودند. آنها پس از کشته شدن برخوردار خان بوسیله مردم سلسله جای او را گرفتند. ابتدا باقرخان و پس از مرگ او قاسم خان رئیس فوج امرایی شد. ولی مواجه با مخالفت نظرعلی خان شده و حشمت الدوله نیز از قاسم خان حمایت می کرد در سال ۱۳۱۶ ق. پس از زد و خورد های زیاد با آنکه ظفرالسلطان میر پنج نیاوندی او حمزه میرزا نایب الحکومه [ از او طرفداری کرد نظرعلی خان پیروز شد و قاسم خان به میان سگوندها رفت و در همان جا وفات یافت. ]گفتنی است که بازماندگان نظرعلی خان نقل می کنند: پس از در گذشت قاسم خان امرایی، سردار نصرت نظرعلی خان امرایی او را با احترام فراوان از میان ایل سگوندهای رحیم خانی به طرهان آورده و سپس پیکر او را به عتبات عالیات رهسپار می نماید و در جوار نجف اشرف در آرامگاه خانوادگی امراییها به خاک می سپارد. [ مرحوم ساکی در ادامه می نویسد: نظرعلی خان مردی محبوب و بلند نظر بود و در وقایع دوره سالارالدوله و نظام السلطنه مافی تا سال ۱۳۲۶ ق. دخالت مستقیم داشت.<sup>۲۲</sup>

### غائله سالارالدوله

شاهزاده ابوالفتح میرزا ملقب به سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه بود و مادرش نورالدوله لقب داشت. محمد علی میرزا سال ۱۲۸۹ ق. ملک منصور ملقب به شعاع السلطنه در سال ۱۲۹۰ و سالارالدوله در سال ۱۲۹۱ ق. متولد می شود. وی در آغاز جوانی به جاه طلبی و غرور شهرت داشت و از همان اوان جوانی سر سودای سلطنت در مغز می پروراند و مدعی بود که وی از برادرش شایسته تر برای مقام سلطنت می باشد و اولین مرتبه ای که توانست این فکر را اظهار کند کمی پیش از انقلاب مشروطه و در اواخر سلطنت پدرش مظفرالدین شاه بود وی در سالهای ۱۳۱۵ حاکم کرمانشاه و در سال ۱۳۲۳ ق. حاکم کردستان شد و چون در آن ایام کم سن و سال بود مظفرالدین شاه نصیرالملک شیرازی را به پیشکاری وی گماشت. سالارالدوله که شتاب زیادی برای پادشاهی داشت از کردستان به طرف تهران عزیمت کرد تا پدر خود را خلع کرده به جای او پادشاه بشود. او از این پس خود را ابوالفتح شاه قاجار خواند و اعلامیه هایی مبنی بر موافقت با مشروطه منتشر نمود.<sup>۲۵</sup> اما از قشون دولتی شکست خورد دستگیر شد و در قصر عشرت آباد تهران تحت نظر قرار گرفت سالارالدوله همان موقع هم که در عشرت آباد محبوس بود در حدود امکان با مشروطه خواهان همراهی می کرد و برای متحصنین و حضرت عبدالعظیم پول می فرستاد. با امضای فرمان مشروطیت و پس از مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه که از ارتباط سالارالدوله با آزادیخواهان و بلند پروازیهای وی مطلع بود او را به فرنگستان تبعید کرد. سالارالدوله در ایام تبعید با مشروطه خواهان همراه بود و بعد از توب بستن مجلس این دوستی فزونی گرفت چون سالارالدوله امیدوار بود که پس از تجدید مشروطیت به آرزوی خود (سلطنت ایران) می رسد و یا اینکه لااقل نایب السلطنه خواهد شد. اما مشروطه خواهان تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه را خلع نموده پسرش احمد شاه را به جای او نشانند. و



از راست: اردشیر خان جلالی، علی محمد خان امیر اعظم، نصرت‌الله خان امیر اعظم

عضدالملک را به نیابت سلطنت برگزیدند. سالارالدوله ناگهان تغییر عقیده داده به گروه مستبدین پیوست.<sup>۲۶</sup>

کسروی می‌نویسد: سالارالدوله پیش از آغاز مشروطه سالها در کردستان و آن پیرامون فرمانروایی می‌داشت و سران کرد و لر همه او را می‌شناختند و از پارهای از ایشان نیز دختر گرفته بود و در آن جا ریشه‌ای داشت و در سال ۱۳۲۴ ق. از همان جا به دعوی پادشاهی برخاست و بر محمد علی میرزا نافرمانی نمود.<sup>۲۷</sup>

سالارالدوله در سال ۱۳۲۵ ق. به حکمرانی لرستان منصوب می‌شود که شاید بتوان گفت آغاز و یا اوج روابط او با نظر علی خان طرهانی در همین سالها و حتی قبل از آن رقم می‌خورد زیرا او برای پیوستگی بیشتر با رؤسای عشایر غرب (کردستان و لرستان) با [آغازیبا] دختر نظر علی خان، [ملکه خانم] دختر غلامرضا خان والی پشتکوه و همچنین دختر داود خان کلهر ازدواج می‌نماید.<sup>۲۸</sup>

همزمان با تشکیل کنفدراسیون ایلی (در غرب کشور) مرکب از ایل کلهر، سنجایی، گوران، قلخانی و... به ریاست داودخان کلهر و نفوذ و اقتدار ایلخانی غرب و توانایی کنفدراسیون موجب می‌گردد<sup>۲۹</sup> که در سال ۱۳۲۵ ق. سالارالدوله نیز قوایی از طوایف لرستان را به سرپرستی نظر علی خان امرایی بسیج نموده پس از تصرف بروجرد و اشترینان به قصد تسخیر شهر نهاوند و ارتفاعات چهل نبالقان که سرچشمه رود گاماسب می‌باشد و بر آن شهر مشرف است اقدام نماید. ابوالقاسم خان نوری حاکم سرزمین ثلاث در تلگرافهایی که برای صدراعظم ارسال می‌دارد می‌نویسد: در این حدود طوایف الوار

قدرت به اعتدالی به خاک نهند و این صفحات نخواهند داشت بعد رفته رفته معلوم شد که طایفه نظرعلی خان فتح‌السلطان پا از جاده معقولیت بیرون گذارده به تاخت و تاز مشغولند و قریب شصت هفتاد هزار تومان اغنام و احشام و مادیان از دهات ظفرالسلطان و غیره به غارت برده و چند نفر را به قتل رسانده‌اند و همه‌روزه به غارتگری مشغول می‌باشند.<sup>۳۰</sup>

علی رغم تهدیدات دولت و مجلس سالارالدوله و... بر موضع خود مبنی بر دست اندازی و چپاول شهرهای ثلاث و حرکت به جانب تهران به بهانه‌های گوناگون اصرار ورزد... نیروهای دولتی جهت سرکوب سالارالدوله از تهران بیرون شد پس از رویارویی قوای دولتی و عشایر طرفدار سالارالدوله نظرعلی خان و قوای مسلح او اصرار و پا فشاری فراوانی در شکست قوای دولتی دارند که در این هنگام دولت مجبور می‌شود که از متنفذین محلی نقاطی از کشور همچون زین‌العابدین خان حسام‌الملک (امیر افخم) همدانی، جهان‌شاه خان زنجانی و داود خان سهام‌الممالک (سردار مظفر) استمداد سریع طلبیده و پس از ورود به جوانمیرخان ضرغام لشکر پسر داود خان کلهر سهام‌الممالک و نبرد سخت عشایر کلهر با عشایر لک و لر هوادار سالارالدوله در روز ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق. عشایر کلهر توانستند سنگرهای اشغال شده داخلی شهر نهند را از نیروهای سالارالدوله باز پس گرفته و آنان را به کوهستان متواری سازند و در روز بعد که هواخواهان دولت آماده نبرد سهمگینی بودند مشخص می‌گردد به علت مکاتبه محرمانه وزارت داخله با نظرعلی خان سردار اکرم و شماتت از وی که بی جهت به تحریک سالارالدوله قصد رویارویی با نیروهای دولتی را دارد عشایر لک و لر شبانه از مواضع خود عقب‌نشسته و محل را ترک نمایند.<sup>۳۱</sup>

ابوالقاسم خان نوری در ادامه تلگرافات خود می‌گوید: حضرت والا (سالارالدوله) قراراً وارد کرمانشاهان و به قونسولخانه انگلیس پناهنده شده‌اند و همراهان تمامی فراری و نظرعلی خان از طرهان در میان طایفه خودش رفته. فساد بر طرف شده... از برای تنبیه اشرار لرستانی استعداد حکومت لرستانی کافی است... توپخانه خرم‌آباد هم حالا مانع ندارد و در تحت اختیار است.<sup>۳۲</sup> در مورد وقایع روز شنبه ۲۶ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ ق. روزنامه صوراسرافیل می‌نویسد: سهام‌الممالک خیال داشتند در وقت طلوع آفتاب شش دسته سوار مجرب جنگ آزمای به جهت محاصره آنان امر به شورش بدهند که یکی از آن میان قصد و نیت ایشان را به شاهزاده سالارالدوله خبر می‌دهد که اگر امشب حرکت نکنید دستگیر می‌شوید شاهزاده نیز با نظرعلی خان امرایی شبانه به سمت لرستان رفتند. به فضل الهی تمامی قشون سهام‌الممالک سالمند مگر یک نفر که در سنگر گلوله خورده و بی خطر است.<sup>۳۳</sup>

ده روز بعد از واقعه ابوالقاسم خان نوری برای صدر اعظم تلگرافی ارسال می‌دارد مبتنی بر اینکه: هر قدر به ایلخانی کلهر اسرار شد تعاقب کند اقدام نکرد دو روز است اقدام به اصلاح و توسط نظرعلی خان [قصد] قرآن مهر کردن دارد که اولیای دولت ابد مدت از حرکات او صرف‌نظر نمایند بلکه مورد مراحم ملوکانه هم شود... به تحریک این نظرعلی خان چند طایفه خدمتگزار لرستانی به امر حضرت والا [سالارالدوله] غارت شدند از جمله مهرعلی خان رئیس سگوند (که قبلاً به وسیله کارگزاران



اعظم‌الدوله دستگیر شده بود به همراهی چند تن از دستگیر شدگان ربیعا چاغروند، شیرمحمدخان سگوند، خدا رحم سگوند) به خرم‌آباد اعزام و بر اثر تقاضای سگوندهای رحیم‌خانی آنان را به قتل رساندند) و طایفه‌اش را هم غارت کردند طایفه نظرعلی‌خان مومیوند را غارت کردند خودش فرار کرد و در نهاوند مشغول جان نثاری شد و اگر فرار نکرده بود او را هم می‌کشتند از دهات ظفرالسلاطین بیچاره از پنجاه روز قبل تا به حال به تحقیق صد هزار تومان غارت بیشتر بردند. از بروجرد و ولایات ثلاثه دو کرور زیاد غارت و ضرر رسانیدند از حضرت والا سالارالدوله به قلمداد نوکرهای خودشان که در نهاوند هستند متجاوز از دو میلیون لیره پول اسب مادیان تفنگ و فشنگ شخصی و قورخانه دولتی که در بروجرد و خرم‌آباد بود بردند. حالا که بحمدالله استعداد دولتی همه قسم فراهم شده حکومت بروجرد هم با استعداد و اقتدار آمد موقع دفع این خائن است. صریحاً عرض می‌کند با این دولت و استعدادی که از این طریق حاصل کرد تنبیه نشود و بسزای خود نرسد هر وقت بخواهد حرکتی کند قادر خواهد بود خاصه وقتی که این استعدادهای دولتی مرخص شوند و کسی در مقابل نباشد... اردوی کلهر هم در محل خود اقامت دارد و به سمت لرستان رفتند در عرض این مطلب خجالت دارد ولی از ناله هرزن و مرد بیچاره ناچار است به عرض برساند.<sup>۳۳</sup>

در سالهای پس از نهضت مشروطیت نیز بسیاری از حکام قاجار همواره اخذ مالیاتهای گزاف را در دستور کار خود قرار داده بودند. از این رو برای سهولت کار در بسیاری از موارد دیده می‌شود که جمع آوری مالیات را به سران و بزرگان ایلات و طوایف که از نفوذ قابل توجهی هم برخوردار بودند واگذار می‌نمایند. در سال ۱۳۲۶ ق. در حکم و نامهای از سوی حکمران وقت لرستان و بروجرد و بختیاری به صمصام الممالک (شیرمحمدخان، سنجایی، رئیس ایل) و نظرعلی‌خان سرداراکرم خطاب می‌شود که در استرداد و اخذ مالیات از طایفه جودکی با سران آنان اتمام حجت نمایید و در اخذ و ایصال نیمسال دیوانی آنها ملایمت و مدارا را کنار بگذارند. در متن سند و حکم مزبور آمده است:

جناب جلالت مآب جل مجده عالی حاج صمصام الممالک زید اقباله امیر الامراء العظام سرداراکرم دام اقباله مجده - از قرار معلوم طایفه جودکی که اوایل زمستان شده و سال به آخر رسیده است نزد شما حاضر نشده و قرار وصول و ایصال مالیات بدهی خود را ندادند چون حکم وقتی باقی نیست که در اخذ و ایصال نیمسال دیوانی آنها به ملایمت و مدارا بگذرد علیهذا اکیداً می‌نویسم که به وصول این حکم رؤسا و سرکردگان طایفه مزبوره را نزد خودتان بخواهید و با آنها اتمام حجت نمایید هرگاه قرار پرداخت مالیات بدهی خود را به شما دادند و موجبات آسایش و اطمینان خاطر شما را از ایصال مالیات خود فراهم آورند نعم مطلوب شما هم لازمه مهریانی را نسبت به آنها به عمل آورده تقویت و معاونت مقتضیه بنمایید که مالیات خود را ده بیست روزه بپردازند و اگر (باز به طفره و دفع الوقت) بگذرانند و نزد شما حاضر نشوند و اقدام به ایصال مالیات دیوانی ننمایند به موجب این حکم می‌باید به قوه قهریه در مقام وصول مالیات آنها بر آمده بلکه لازمه تنبیه و تأدیب را هم از آنها به عمل بیاورید که من بعد در انجام خدمات دیوانی تمرد و تسامح ننمایند زیاده حاجت نیست.<sup>۳۴</sup>

در سال ۱۳۲۷ ق. پس از انتصاب رضاقلی خان نظام‌السلطنه مافی به حکومت کرمانشاهان اتحاد

میان عشایر لرستان تحت سرپرستی نظر علی خان امرایی باعث می‌گردد که شهرهای کرمانشاهان و همدان مورد تهدید سردار اکرم واقع گردد. لذا کنسولهای دول روس و انگلیس مقیم کرمانشاهان از بیم درگیری میان ایل کلهر و عشایر لرستان به والی یاد آور می‌شوند که با استمالت و دلجویی از داودخان ترتیبی دهد که عشایر کلهر به شهر نزدیک نشوند.<sup>۳۶</sup>

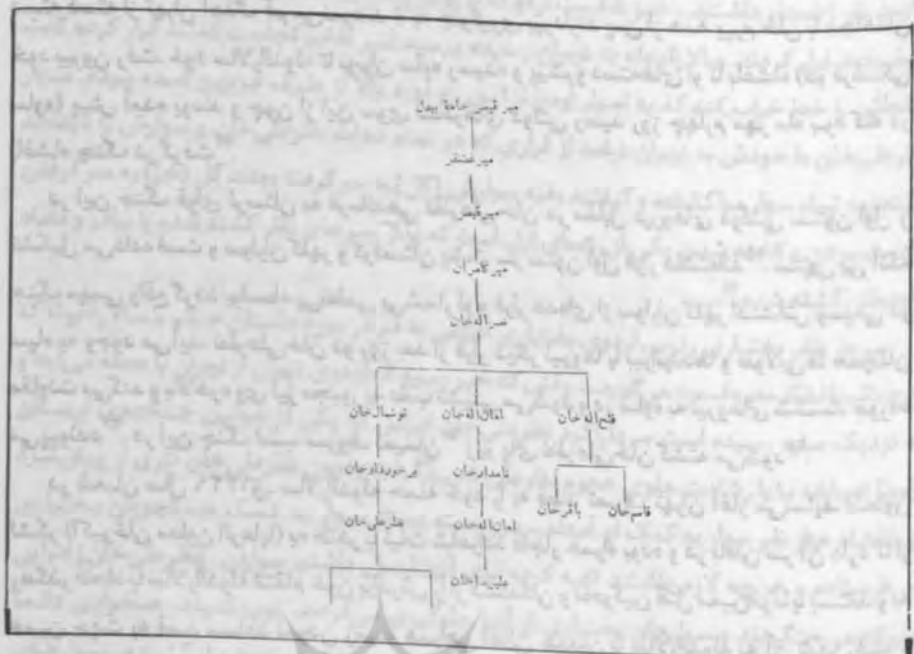
از طرفی در همین سال به واسطه نزاع ما بین علماء اهالی کرمانشاهان به دو قسمت تقسیم شده‌اند. معین الرعایا (حسین خان) به جانبداری از علمای محلی و ظهیر الملک به جانبداری از سید کمال الدین (تهرانی) به نزاع می‌پردازند. معین الرعایا پس از اینکه از قشون مقابل شکست می‌خورد به قنسول انگلیس رفته و در آن جا متحصن می‌شوند. در این میان ظهیر الملک طی پیغامی که به آن جا می‌فرستد بیان می‌دارد که متحصنین بدون هیچ شرطی باید از کنسولگری خارج شده تا آنها را زنجیر کرده و بعد از محاکمه به مجازات برسانند و اظهار نموده بود که از جمله تفسیرات معین الرعایا این است که به نظر علی خان و پسر داودخان کلهر که بر ضد پدر خودش هست کاغذ نوشته هر دوی آنها را به امداد خود دعوت نموده است معین الرعایا این مطلب را تکذیب کرد و در همان وقت به هر دوی آنها کاغذ نوشت و خواهش نمود که از برای مساعدت و امداد به کرمانشاهان بیایند.<sup>۳۷</sup> حدود دو سال بعد نیز این اختلاف و دشمنی به شکل دیگری بروز پیدا می‌کند. بنابه نوشته کتاب آبی:

به دنبال ضدیت و کینه دیرینه‌ای که طایفه مشهدی کلبی و حاجی رستم بیگ طرفداران ظهیرالملک با خاندان معین الرعایا داشتند قصد تهاجم مجدد به خانه و حسینیه آنها را می‌نمایند که با دخالت عوامل اجرایی حکومت، ساختمان حسینیه از آسیب تخریب مجدد در امان می‌ماند. در این بین با بیرون رفتن معاون الملک (حسن خان) از شهر در منطقه سرفیروز آباد دهاتی جید توسط سواران نظرعلی خان امرایی غارت می‌گردد که چپاول انجام شده را در نزد حکومت کرمانشاهان ناشی از اتحاد نظرعلی خان و معاون الملک وا نمود می‌نمایند.<sup>۳۸</sup>

در ضمن مورخین نیز نوشته‌اند و مطلعین می‌گویند در سال ۱۳۲۷ عین الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) در تیریز اردویی برای مقابله با مجاهدین مشروطه خواه تشکیل می‌دهد که در این اردو پنجمین فوج آن از همدان تدارک دیده شده که تعداد افراد آن حدود هزار نفر است و سرکردگی این فوج به عهده نظرعلی خان و منصورالدوله<sup>۳۹</sup> بوده است.<sup>۴۰</sup>

در سال ۱۳۲۸ ق. رئیس مجلس شورای ملی ذکاءالملک فروغی طی تلگرافی از نظرعلی خان طرهانی به خاطر حسن رفتارش بامنتصرالدوله (علی خان میرزا) و سالارفتح (میرزا علی دیوسالار) در اعاده نظم و امنیت منطقه غرب و لرستان تمجید و به او گوشزد می‌نماید که تکلیف شما این است که از محل خودتان مطابق اسنادی که از بابت مالیات ابوالجمعی به حکومت سپرده‌اند مالیات دیوان را بپردازند و انتظامات لازمه را در کلیه امور راجعه به خودتان فراهم نمایید. در ادامه می‌گوید: مسلماً قدر زحمات احدی در نزد اولیای دولت مکتوم نخواهد ماند و البته در موقع خدمت لایق بزرگی به آن جناب رجوع می‌شود.<sup>۴۱</sup>

در سال ۱۳۲۹ ق. پس از بازگشت محمدعلی شاه سالارالدوله فرصت را غنیمت شمرده وارد



نمودار خانواده غضنفری از زمان شاه عباس

کرمانشاهان شد. عشایر اطراف که خبر بازگشت او را شنیدند به سوی کرمانشاه حرکت کردند و در اندک مدتی سواران بسیار بر او گرد آمدند. در این شورش نافرجام سالارالدوله بر ضد مشروطیت از امرای لرستان این عده با سواران خود به کمک او شتافتند: نظرعلی خان طهرانی (سرداراکرم)، رحیم خان معین السلطنه، عده‌ای از قوای غلامرضاخان والی، شیخ علی خان و غلام‌علی خان بیرانوند، تقی سپهوند، خانلرخان سگوند، رستم و خانبابا و محمدرحیم طولابی، سرهنگ فرزند موسی خان حسنوند، صیدمهدی خان سگوند و طوایف کرد کلهر، جاف و سنجایی تعداد قابل توجهی بودند.<sup>۲۲</sup>

محمدعلی شاه که در این زمان از راه گرگان به کمک ارشدالدوله (علی خان، داماد ناصرالدین شاه) قصد هجوم به تهران داشت طی تلگرافی که به سالارالدوله مخابره می‌کند می‌نویسد: من با شش هزار سوار... برای تهران آمدم شما هم خیلی زود خودت را به دروازه تهران برسانید... در جواب سالارالدوله می‌نویسد: بنده هم با بیست و پنج هزار سوار عشایر جاف و کردستان و کلهر و سنجایی و پشتکوه والی و افواج کردستان و کرمانشاه و گروس در کرمانشاه هستم. انتظار نظرعلی خان و قوای لرستان را دارم همدان را هم تصرف نموده‌ام در همین دو سه روز... به جانب تهران حرکت خواهم کرد.<sup>۲۳</sup>

سالارالدوله پس از شکست سردارافخم حکمران بروجرد بوسیله سواران کلهر و نظرعلی خان به سوی تهران حرکت کرد در این میان سواران بختیاری به فرماندهی سردار محتشم و سردار بهادر

دسته دسته از تهران آهنگ قم می نمودند تا به جلوگیری بیردازند پس از همه بیرم خان با مجاهدان خود بیرون رفت. خود سالارالدوله تا نوبران ساوه رسیده و پیشرو دسته های او تا باغشاه (دو فرسنگی ساوه) پیش آمده بودند و چون از این سوی لشکرهای دولتی رسید روز چهارم مهر ماه بود که در باغشاه جنگ در گرفت.<sup>۲۲</sup>

در این جنگ قوای لرستان به فرماندهی نظرعلی خان در مقابل نیروهای دولتی ستون اول را تشکیل می داده است و سواران کلهر و کردستان پشت سر ستون اول قرار داشته اند.<sup>۲۵</sup> منتهی بی آنکه جنگ مهمی واقع گردد بواسطه بی نظمی بی شمار او و فرار عده ای از سواران کلهر اغتشاش وسیعی در سپاه به وجود می آید: نظرعلی خان دو روز بعد از فرار دیگر نیروها با بیرانوندها و طولابی ها همچنان مقاومت می کند و بالاخره وی نیز مجبور به عقب نشینی می شود و در ساوه به نیروهای شکست خورده می پیوندد.<sup>۲۶</sup> در این جنگ اسب معروف نعیمان<sup>۲۷</sup> زیر پای نظرعلی خان کشته می شود.<sup>۲۸</sup>

در شعبان سال ۱۳۲۹ق. سالارالدوله حمله خود را به قصد تصرف تهران آغاز می نماید. معاون لشکر (اکبرخان معاون الرعایا) به ظاهر با نیت شاهزاده قاجار همراه بوده و در باطن سر آن دارد تا از رهگذر اتحاد با سالارالدوله انتقام خون برادرش را از کشندگان و محرکین قتل معین الرعایا بستاند و به همین جهت به قصد مساعد نمودن زمینه همراهی اهالی همدان با سالارالدوله به آن شهر رفته و بدون جنگ، موفق می گردد همدان را متصرف و سپس در تصرف شهر ملایر در کنار داودخان کلهر و نظرعلی خان امرایی توفیق می یابد سوارهای لطفعلی خان امیر مفخم بختیاری را مغلوب و پس از شکست نیروهای سالارالدوله در جنگ باغشاه ساوه دیری نمی پاید که سالارالدوله با آگاهی از عدم همکاری واقعی معاون لشکر با خود با انجام توطئه درگیری تصنعی بین سواران کلهر، اکبرخان معاون الرعایا را توسط شخصی به نام کریمه کرده کلهر وسیله گلوله تفتنگ مجروح که جراحت وارده منجر به فوت اکبرخان در کنگاور در منزل اصلان می شود.<sup>۲۹</sup>

در رابطه با جنگ باغشاه سرداران دولتی تلگرافات متعددی در تبیین و چگونگی این کارزار ارسال می دارند. از این رو بیرم خان طی تلگرافی که به تهران می فرستد می گوید: الیوم که سیم شوال است... قبل از وقت با اردوی سردارظفر بختیاری (خسروخان، حاجی) و سردار جنگ بختیاری (برادر امیر مفخم) قرار داده بودیم که امروز باید به خواست خداوند کار اردوی سالارالدوله را که در قریه باغشاه... منزل دارند بکلی تمام کنیم... نظرعلی خان لرستانی تمام تپه و ماهورهای سمت ساوه را گفته با اردوی سردار ظفر و سردار جنگ با کمال سختی می جنگید داود خان کلهر و پسر والی پشتکوهی و سواران همدانی و کردستانی و... با پنج عراده توپ... با اردوی بندگان بنای جنگ را گذارند. دو ساعت و نیم نایره جنگ در اشتعال بود... همگی ایشان شکست خورده فرار نمودند واقعاً چنین جنگ و فتح حیرت انگیزی تا به حال در این مملکت اتفاق نیفتاده است.<sup>۳۰</sup>

سردارظفر و سردار جنگ نیز چنین تلگراف کردند: ظهر یوم ششم وارد نوبران شدیم... تمام اهل نوبران و قیطانیه می گویند سپاه سالارالدوله متجاوز از هشت هزار نفر بوده از ساوه تا نوبران نعش کشتگان کفن کرده و بی کفن دیده می شد محقق بیشتر از پانصد نفر کشته شده و از آنها و زیاده از



پانصد نفر زخم‌دار داشتند... خبر شکست اردو که از نوبران به امیر افخم و امیر نظام رسیده با افواج و سوار خود فرار کردند. سالارالدوله به نوبران رسیده پرسید امیر افخم کجاست گفتند فرار کرده گفت خانه‌اش را خدا خراب کند که به اصرار او مرا از این راه آورد والا از طرف قزوین آمده بودم. سوار نظرعلی خان با خودش به نوبران نیامد از قراری که در تمام دهات نظرعلی خان و سوارش را دیده‌اند گفته بود تمام سوار مرا کشتند و گرفتند بقیه سوارش [گیل] به سرگرفته بودند گل (خَر) به سرگرفتن علامت مردن و کشته شدن یکی از رؤسای ایل است که یا از پسرهای نظر کشته شده یا برادر و داماد داودخان کشته شده<sup>۵۱</sup>.....

سردار ظفر بختیاری رئیس اردوی بختیاری اعزامی به قم در مورد داستان جنگ با سالارالدوله که به جنگ باغشاه معروف بود می‌گوید... وقتی که خبر رسید که اردوی تهران از نوبران با عجله می‌آید و به نزدیک ساوه رسیده است سردار اکرم نظرعلی خان امرایی که یکی از خوانین جنگجوی لرستان [بود] توپخانه ما با رشادت جلوی هجوم نظرعلی خان را گرفت و چون نظرعلی خان کاری از پیش نبرد از باغشاه هزار نفر سوار به کمک او آمدند... من دسته دسته سوار به کمک جنگجویان بختیاری می‌فرستادم و هر چه لازم داشتند تهیه کرده برای آنها ارسال داشتم. سواران [نظرعلی خان] امرایی دلیرانه می‌جنگیدند و سوارهای بختیاری از آنها جلوگیری می‌کردند. توپ شیندر صحرائی دائماً دشمن رازیر آتش گرفته بود نصف شب سوارهای کلهر به اردوی خود باز گشتند. سوارهای [نظرعلی خان] امرایی هم در باغهای ساوه استراحت کردند اردوی سالارالدوله دو عیب داشت یکی آنکه اسلحه آنها بخوبی اسلحه بختیارها نبود دیگر نقشه جنگی آنها خوب نبود.<sup>۵۲</sup>

در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران آمده است: روز سوم شوال ۱۳۲۹ اردوی سالارالدوله شکست خورد و هر دسته به طرفی فرار کردند.<sup>۵۳</sup>

شنیده شد که سالارالدوله در میان سوارهای لرستانی بوده پس از متفرق شدن سوارهای نظرعلی خان بختیارها بشدت هر چه تمامتر به اشترینان حمله بردند و با دادن عده‌ای کشته و زخمی قلعه محکم و برج باروها را اشغال نمودند. کاظم انصاری و مطاوعت فرزند

از اول شب تا سحر صدای تفنگ و فریاد جنگجویان به گوش می‌رسید هنگام سحر عده‌ای از قشون سالارالدوله گریخته از قلعه بیرون آمدند ولی بدست بختیارها اسیر شدند. سالارالدوله به ناچار به طرف خرم‌آباد فرار کرد ولی مردم خرم‌آباد او را راه نداند این بود که به ناچار به طرف کرمانشاه رفت شک نیست اگر نظرعلی خان به موقع خود را به اشترینان رسانیده بود و به جنگجویان قلعه مذکور یاری می‌کرد فتح قلعه بسیار مشکل بود ولی از بخت بد سالارالدوله قشون نظرعلی خان پیش از آن که خود را به قلعه برساند به طوری که دیدم متفرق شد فردای آن روز سردار بهادر و سایر بختیارها در حالی که یکصد نفر را اسیر کرده بودند اردو را کوچ داده به طرف بروجرد رهسپار شدند و در بروجرد یعقوب خان پسر لطیف‌الله خان صارم السلطنه گودرزی را که ریاست قسمتی از قشون سالارالدوله را عهده‌دار بود در جنگ اسیر شده بود به دار آویختند.<sup>۵۴</sup>

مهدی‌قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) در این باره (جنگ باغشاه) می‌نویسد: امیر مفخم در

ملایر شکست خورد وزیر نظر سالارالدوله به عراق (اراک) آمد. سردار ظفر از قم به او ملحق شد، سردار جنگ و مرتضی قلی خان از تهران امیر جنگ و شهاب السلطنه نیز از کاشان به ایشان می پیوندند. امیر نظام توپ های دولت را در همدان بی مضایقه به سالارالدوله تسلیم کرد. اردویی به ریاست سردار محتشم و سردار بهادر و پیرم از تهران به ساوه رفتند پیش قراولان طرفین مصادف شدند. سالاریان شکست خوردند اردوی سالار الدوله در باغشاه نویران ماندند. در دو روز اول اردوی بختیاری در انتظار اردوی تهران بوده فقط دفاع می کند روز سوم اردوی تهران به باغشاه حمله برده اردوی بختیاری در انتظار اردوی تهران بوده فقط دفاع می کند روز سوم اردوی تهران به باغشاه حمله برده اردوی قم نیز حمله ور می شود و در اندک زمانی اردوی سالارالدوله هزیمت می شود.

سردار بهادر می گفت: دو سه تیر توپ کافی بود که سواران لر و کرد متفرق شوند تلفات دشمن را هزار نفر گفتند و مقتولین دولتیان را بیست نفر.....

قشون دولت راه ملایر پیش گرفت، سالار به بروجرود رفت و در اکثرینان سنگر بندی کرد نظر علی خان با هزار سوار به کمک رسید تا غروب جنگ ادامه داشت سالارالدوله به خرم آباد و پشتکوه رفت انصافاً جوان شرووری بود. عده های را به کشتن داد<sup>۵۵</sup>.....

سالارالدوله با این شکست موقتاً عقب نشینی می نماید. اما پس از اولتیماتوم روس و بسته شدند مجلس دوباره به سال ۱۳۳۰ ق. به غرب ایران می آید چون با والی پشتکوه بستگی خانوادگی داشت چنانکه بیان شد) توانست عشایر لر را به دور خود جمع کند و کردستان را متصرف گردد<sup>۵۶</sup>. و همواره می کوشد که تجدید قوا و در جمع آوری نیروهای عشایری علاوه بر والی پشتکوه بر نظر علی خان سردار اکرم (پدر زن دیگر خود) تکیه بیشتری داشته باشد. او در اوایل صفر ۱۳۳۰ ق. طی نامه ای به نظر علی خان سردار اکرم از او می خواهد که قشون لرستان را جمع آوری نماید تا حمله ای مجدد را به تهران تدارک ببیند در این نامه و حکم که مهر سالارالدوله نیز در صدر آن حک شده آمده است:

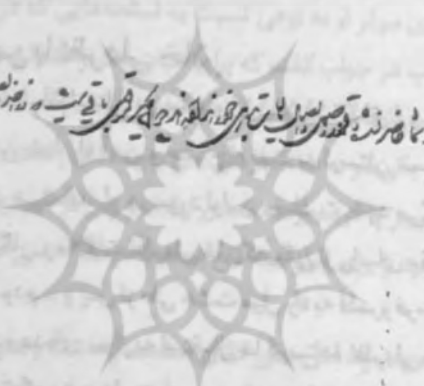
چون در این مدت با جناب مستطاب اجل سردار اکرم والی قرار فرموده بودیم که به مجرد ورود جناب مستطاب اجل سردار مظفر به کرمانشاهان و اجرای ترتیبات لازمه مشارالیه که مرخص کرده برای تهیه و تدارک جمعیت به طرهان رجعت نماید در این وقت که جناب سردار مظفر وارد شد بر حسب مصلحت مقتضی چنان دانستیم که آن جناب ده روز در آن جا اقامت نموده تا به کلی قرار امورات این مملکت را بدیم و تکالیف هر یک معین شود. علیهذا محض مزید اطمینان و خوشوقتی آن جناب به موجب این دستخط امر و مقرر می فرماییم که از تاریخ صدور این ملفوفه که غره صفر الخیر شبالی یوم دهم اقامت نموده و انشاءالله تعالی روز یازدهم بلاخلاف خود را از طرف ما مرخص دانسته و به طرهان رجعت نماید و یک ماهه ترتیبات قشون لرستان را به انجام رسانیده و به رکاب مبارک ملحق شود<sup>۵۷</sup>.

پس از تدارک نیرو از سوی نظر علی خان در این هنگام بود که دولت برای سرکوبی حمله مجدد سالارالدوله، فرمانفرما (عبدالحسین میرزا، نصرت الدوله) را به حکومت غرب انتخاب کرد و سپاهی مرکب از دو فوج و هشتصد سوار بختیاری و مجاهد در اختیارش گذارد. ضمناً چون به جنگجویی

خجسته باب میر میر علی و ج مصداق برکات زیر قابله خجسته این برادر لطف هم سر داد که هم علم هم  
زادروزش در کربلا

زادروزش در کربلا  
زادروزش در کربلا

زادروزش در کربلا  
زادروزش در کربلا



بیت باغ فرشته نو ما غنچه در باغ فرشته  
بر بر سر کوهان عاقده زربازان  
بر سر کوهان عاقده زربازان  
بر سر کوهان عاقده زربازان

زادروزش در کربلا  
زادروزش در کربلا

زادروزش در کربلا  
زادروزش در کربلا

زادروزش در کربلا  
زادروزش در کربلا

گورستان بروجردی، سال ۸۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

سربازان اطمینان نداشت، یار محمدخان کرمانشاهی<sup>۵۸</sup> را با سیصد نفر از مجاهدین پیش قراول این اردو کرد و او قبل از فرمانفرما با چند توپ و شصت تیر به سوی غرب حرکت کرد.

در سال ۱۳۳۱ق. هنگامی که یارمحمدخان به کرمانشاه رسید در آن شهر مستقر گردید سالارالدوله با یک قشون هزار نفره از افراد عشایر به او هجوم آورده پس از جنگ سختی که در گرفت مجاهدین متواری شدند و کرمانشاه بدست سالارالدوله افتاد... سران دولت که به اهمیت غائله سالارالدوله پی برده بودند به عجله قوایی تازه به فرماندهی پیرم خان سردار مشهور مشروطه به کمک فرمانفرما آمد.

با رسیدن پیرم خان و مجاهدین جنگ شورجه در گرفت و با اینکه پیرم خان کشته شد. قوای سالارالدوله از هم پاشید و خود او نیز به کرمانشاه عقب نشینی کرد. سرانجام سالارالدوله (داماد نظرعلی خان) به کنسولگری روسیه پناهنده شد و با وساطت این دولت مقررری خاصی از دولت گرفته و به اروپا مسافرت کرد<sup>۵۹</sup>. سالارالدوله در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ش. در شهر اسکندریه در سن هشتاد سالگی در گذشت<sup>۶۰</sup>.

### ملاقات ویلسن با نظرعلی خان

ویلسن سفیر مختار انگلستان در سالهای ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ق.) و ۱۹۱۳ (۱۳۳۱ق.) بطور جداگانه جهت ارزیابی کشیدن خط راه آهن و حفر چاه نفت به لرستان مسافرت می‌کند و در هر دو بار با نظرعلی خان ملاقات می‌نماید. او در مورد اولین مسافرت خود می‌گوید: در اوایل ژوئن برای بازدید نواحی دوردست کشگان و ملاقات نظرعلی خان که یکی از رؤسای مقتدر و متنفذ این منطقه می‌باشد از خرم‌آباد حرکت نمودم... و پس از طی هشت میل راه به قلمرو فرمانروایی نظرعلی خان وارد شده و معلوم گردید. نامبرده عده‌ای سوار به استقبال ما فرستاده نظرعلی خان فتح‌السلطان یکی از خوانین متنفذ این ناحیه است که مدت‌هاست از هرج و مرج و اغتشاشاتی که در این کشور حکم فرما گردیده استفاده نموده و پرداخت مالیات املاک وسیع خود را به عهده تمویق انداخته است. خان نامبرده از تریاکی‌های قهار است که دائم پای منقل و وافور نشسته و در کشیدن تریاک بی داد می‌کند. فتح‌السلطان شصت نفر از سوارهای خود را به استقبال این جانب فرستاد و اسب کوه پیکری که مستقبلین بازین و برگ یدک می‌کشیدند و برای سواری من حاضر کرده بودند از هر جهت جلب توجه می‌کرد. آخرین اشعه خورشید از نظر ناپدید می‌گردید. که ما به خیمه و خرگاه نظرعلی خان رسیدیم و خان تا دم چادر از این جانب استقبال نمود و خیر مقدم گفت<sup>۶۱</sup>.

... ویلسن سفر دوم خود را در سال ۱۹۱۳ آغاز و از راه همدان به سمت لرستان حرکت می‌نماید. وی در دوم اکتبر با عبور از جلگه‌های سرسبز و حاصل خیز خاوه و چاواری، حوالی اولین سیاه چادرهایی که می‌رسد اطلاع حاصل می‌کند در همان حین هفتاد نفر سوار که همگی با تفنگهای آخرین سیستم مسلح بودند از دور پدیدار و وقتی نزدیک شدند معلوم گردید نظرعلی خان فتح‌السلطان سردار اکرم پسر پانزده ساله خود را با تشریفات مخصوص به استقبال آنها فرستاده است



تا از مقدم هیئت اعزامی بروجرد و مهندس دوگلاس و این جانب تجلیل به عمل آورد.  
یک نفر پرچمدار در پیشاپیش مستقلین بیرق بزرگی در دست داشت و چند نفر نیز طبل و دهل می‌نواختند و خلاصه خان زاده محترم در حالی که یک نفر با چماق نقره ملکی جلوی او در حرکت بود به ما رسید و به اعضای هیئت از طرف پدر خود خیر مقدم گفت. نظرعلی خان در حقیقت مالک الرقاب و فرمانروای مطلق العنان لرستان می‌باشد و با این ترتیب معلوم می‌شود که هیأت اعزامی در انجام مأموریت خود توفیقی حاصل می‌کند و از پرتو پشتیبانی خان با مشکلاتی روبرو نخواهد شد.

پس از ورود به اقامتگاه نظرعلی خان این جانب را به چادر او راهنمایی کردند وی با پنج پسر خردسال دیگر خود که از چهار تا سیزده سال داشتند و به این جانب خوش آمدگفت و کمال احترام را به جای آورد. نظرعلی خان در این موقع چهل پنجاه سال بیشتر نداشت و با اینکه در کشیدن تریاک افراط می‌کرد نسبت به سرکوبی مخالفین و اداره امور قلمرو فرمانروایی خود منتهای قدرت و تسلط را به خرج می‌داد. پس از صرف چای و قهوه در اطراف محصول غله و گردو، کیترا و نرخ کالاهای نامبرده که در خاک لرستان بدست می‌آید مذاکره کرد و سپس مزایای انواع مختلف سلاحهای جنگی را مطرح ساخت. خان مدعی بود که تفنگهای موثر او به نوعی نسبت به اسلحه‌هایی که در اختیار این جانب است مزیت و برتری دارد. این جانب در جواب گفتم که برای اثبات امتیاز تفنگ خود حاضریم با پسر پانزده ساله او شرط‌بندی کنم [سپس انجام مسابقه با شرایط خاص خود...]<sup>۶۲</sup>

[بعد از اتمام مسابقه...] و بعد از یکی دو ساعت نظرعلی خان و چند نفر از معتمدین او برای بازدید به پوش کوچکی که برای این جانب بر پا کرده بودند حضور یافت و پس از اجرای مراسم معمولی و تبادل تعارف های لازم... آمادگی خود را برای ابراز همه نوع کمک با هیئت اعزامی نقشه برداری اعلام داشت.

نظرعلی خان از فواید و مضار احداث راه آهن بطور کامل استحضار داشت و صریحاً متذکر شد که تأسیس خط آهن و تسطیح طرق و شوارع نسبت به آبادی و عمران لرستان تأثیر به‌سزایی خواهد داشت ولی ضمناً متضمن معایبی نیز می‌باشد که مسلماً کتمان آن عاقلانه به نظر نمی‌رسد و آن این است که در صورت احداث خط آهن پای مردم شهر به این منطقه باز می‌شود و مأمورین دولتی در کمال سهولت قبایل چادر نشین را تحت فشار و مضیقه خواهند گذاشت. سردار اکرم به صحبت ادامه داد و گفت ارباب مطبوعات تاکنون مقالات زیادی در اطراف این مسأله نوشته و مدعی شده‌اند که خط آهن و راههای شوسه در ایجاد نظم و آرامش مؤثر خواهد بود ولی غافل از اینکه از امنیت حاصله فقط بازرگانان و متنفذین برخوردار می‌گردند و توده مردم بر عکس به زحمت خواهند افتاد و با این ترتیب مقامات صلاحیت‌دار چه تضمینی می‌دهند که بعد از اجرای نقشه احداث خط آهن و تسطیح طرق و شوارع اکثریت مردم یعنی طبقه دوم و سوم در معرض مزاحمت مأمورین خداناشناس و زورگو واقع نشوند.<sup>۶۳</sup>

مذاکرات مقدماتی ما با نظرعلی خان در حدود سه ساعت تمام به طول انجامید و سپس من و همراهان را به پوش بزرگی که در آن جا شام شاهانه‌ای فراهم گردیده بود هدایت نمودند. پس از

صرف شام یکی از روحانیون محلی که همواره ملازم خان است آیاتی چند از کلام الله مجید تلاوت نمود و سپس در اطراف مزایای مذهب جعفری نیز به تفصیل مطالبی ایراد کرد... صبح روز بعد... برای هواخوری به اطراف رفتیم و پس از مراجعت به اقامتگاه نظرعلی خان باز گشتیم و معلوم شد ناهار آماده است پس از صرف ناهار مسأله نقشه کشی و احداث راه آهن که مجدداً به میان آمد معلوم شد جناب خان هنوز نسبت به این موضوع مردد است زیرا ضمن صحبت پرسید شیخ خزعل راجع به این مسأله چه تصمیمی گرفته و عقیده او در این باب چیست؟ نه فقط نظرعلی خان بلکه عموم رؤسای ایلات و عشایر برای شیخ خزعل احترام فراوانی قایل می‌باشند و همواره از نظریات او پیروی می‌کنند وقتی این جانب به او گفتم که شیخ با احداث راه آهن کاملاً موافق است گفت پس در این صورت دیگر جای تردید و تأمل نیست زیرا جناب شیخ بهتر به اوضاع و احوال دنیا واقف می‌باشد و او همیشه مصالح دولت انگلیس را در نظر گرفته و انگلیسی‌ها هم متقابل به او کمک می‌کنند.

نظرعلی خان بالاخره قرار داد مزبور (در مورد احداث راه آهن) را امضا کرد و متعهد شد که به مأمورین نقشه برداری کمکهای لازم بنماید و به موجب قرار داد به کلیه مأمورین خود دستور داد که در مواقع ضرورت کمال مساعدت را با هیأت اعزامی نقشه برداری به عمل آورند. لزوماً تذکر داده می‌شود که قلمرو فرمانروایی نظرعلی خان کم و بیش به اندازه نصف مسافت بین دزفول و خرم‌آباد می‌باشد. پس از مدتی چک و چانه علاوه بر انجام تعهداتی که به موجب قرار داد به عهده ما بود این جانب یک قبضه تفنگ شکاری و مقداری فشنگ و یک دوربین فوق‌العاده نفیس و ممتاز فی المجلس به او به اصطلاح پیش‌کشی کردم و قرار شد یک پوش مجلل دو دیرگی هم برای او به هندوستان سفارش بدهم که هر چه زودتر به آدرس وی فرستاده شود. نظرعلی خان هم به نوبه خود یک کره اسب ابلق بعنوان پیش‌کش فرستاد که من آن را به پاس زحماتی که میرزا علی اکبر در این مأموریت متحمل شده بود به او یادگار دادم.<sup>۶۴</sup>

روز بعد این جانب به خرم‌آباد حرکت نمودم و سردار اکرم پسر ارشد خود (علی محمدخان) را با چند نفر سوار زبده به همراه او موکداً سفارش کرد که در بین راه از هر جهت مراقبت به عمل بیاورند تا اتفاق سوئی رخ ندهد...

ساعت ده و نیم بود که ما راه افتادیم و نظرعلی خان هم بلافاصله به سمت اقامتگاه کاکاوندها حرکت کرد. بعد از سه ساعت ما به لگری رسیدیم... در لگری علاوه بر اخبار متفاوت شنیده شده که چند نفر از الوار در تنگه گاو شمار نامهای را که سردار اکرم به محترمین خرم‌آباد نوشته از فرستاده او گرفته و با کمال بی‌احترامی پاره کرده‌اند تا نامه او به مقصد نرسد و ما را دچار محذور نمایند.<sup>۶۵</sup> اضافه بر آنچه که مطرح گردید محمود محمود در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس... (ص ۳۴۰، ۳۴۵) مطالبی از قول ویلسن ذکر می‌کند که در کتاب سفر نامه ویلسن ترجمه سعادت نوری ذکر نشده است. برای مثال او در باره نظرعلی خان می‌نویسد: خان متوسط بود، گر چه تریاکش سخت بود، اما روشن فکر است و خوش صحبت، مشخص است که می‌تواند حکومت کند.

ملهوان درگذشته بداروخانه عدد ۱۳۳۶  
اسم نو بنده  
صادر شد

۸۸  
۲۴۹۶  
۹

اگر مراد این طومار سرور اکرم  
جست در منزل سرور کمانه مخم انگاه که در  
بم برتو اداس برت معر طومار و در  
رجع کرده اند اما آنکه از کرده نو کاکس رفتن بر  
عنان بام سرور در مقام نباشد که اول کرده هر کجا در آن  
دوم کلمه در آیه اول فرم آن در میان طومار در آن  
در آن در آن اسم او در آن به نام سرور نام که در آن  
ماتون آن تا قیامه در آن در آن در آن در آن  
تا آن که در آن در آن در آن در آن در آن در آن  
کتاب این است و این است که در آن در آن در آن در آن  
در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن  
در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

گرسنان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

تصویر نامه وزارت داخله به سردار اکرم به منظور پیگیری و استرداد اسرار کهنای لیج

## نظام السلطنه و نظر علی خان

یکی از عوامل مهمی که در تشدید هرج و مرج و نا امنی لرستان و خرابی آن اثر عمیق داشت و مردم را به اغتشاش طلبی سوق داد حکومت نظام السلطنه بود. رضاقلی خان پسر مصطفی قلی خان و برادرزاده نظام السلطنه بزرگ است. آنها بطوری که خود نظام السلطنه بزرگ (حسین قلی خان) در شجره خانوادگی خود نوشته‌اند اصلاً لرستانی هستند و در زمان نادر شاه طایفه آنها از لرستان تبعید شده‌اند. نظام السلطنه یکبار قبل از مشروطیت و یکبار هم ما بین سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۴ ق. به حکمرانی بروجرد و لرستان منصوب می‌شود در این دوران و نخستین موضوعی که مورد توجه و اقدام او قرار گرفت مسأله وصول مالیات بوده است.<sup>۶۶</sup>

در آن روزگار منطقه حکومت نظر علی خان سردار اکرم از نقاط بالنسبه آباد لرستان بود زیرا بواسطه قدرت و نفوذ سردار اکرم آن طور که هرج و مرج در شمال و جنوب لرستان برقرار بود حوزه حکومت او این طور نبود و فی الجمله از سایر نقاط لرستان آباد تر بود. نظام السلطنه برای مالیات طرهان و چگنی و چند بخش دیگر که سردار اکرم در آنها نفوذ و طرفدار داشت به مشارالیه فشار آورد و او هم به آقا ربیع چاغروند و دیوان بیگی والی زاده که غالباً مشاور و همفکر و با او دوستی عمیق داشتند مراجعه و آنها را نزد نظام السلطنه واسطه قرار داد که مالیات حوزه حکمرانی سردار اکرم را با ضمانت این دو نفر از خود سردار اکرم بخواهد و همین طور مالیات خرم آباد و حومه را به آقا ربیع و دیوان بیگی واگذار سازد و در این معامله سردار اکرم ضامن آقا ربیع و دیوان بیگی و نیز مشارالیه ضامن سردار اکرم باشند. این دو نفر با علاقه و جدیت هر چه بیشتر مشغول به کار شدند ولی از بخت بد آنها در این موقع اختلاف محمد علی شاه و نمایندگان مجلس شورای ملی بالا گرفت و روز بروز به وخامت می‌گرایید و امید آشتی کمتر می‌رفت.<sup>۶۷</sup>

در قسمتی از یک سند نو یافته در این رابطه می‌خوانیم: ... آقا ربیعا که چهارده ماه در حبسش بوده به هوای اغراض شخصی او را حبس نموده و همش را مصروف اعدامش نموده از باب بی تقصیری و احتیاط از دولت نتوانسته او را معدوم نماید به این نیت خود را شکسته، بروجرد داخل نموده و آقا ربیعا را طناب انداخت و به مقصود کلیه نایل گردید که بکلی رشته نظم لرستان گسیخته شود و جناب سردار اکرم طرهانی و سایر رؤسای لرستان [به] آقا ربیعا مربوط بودند از این اقدام از دولت مایوس و در صدد اغتشاش بیگلر بیگی (میرزا رحیم خان معین السلطنه) اخوی آقا ربیعا را از تهران فراهم آید و نیت این رؤسا در هر زمان و عصر بر حصول ترضیه دولت و مطیع اوامر حکومتی بوده ایالت به ملاحظه سوء نیت خودش رؤسای ایلات و عشایر لرستانی را از مراحم دولت مایوس کرده بود و مرخصی بیگلر بیگی باعث ازدیاد امیدواری آنها از دولت گردید هر یک در محل خود سکوت و منتظر اوامر دولتی بودند که باز ایالت مقدماتی فراهم آورده که بیشتر سلب قدرت در مملکت و اضمحلال ملت و تخریب امنای اعیان دولت فراهم آید.<sup>۶۸</sup>

در ادامه مطالب گذشته باید گفت: اتفاقاً در این اوقات جمعی از تجار خرم آباد که جزو روشنفکران لرستان هم بودند برای آوردن مال التجاره، به تهران رفته بودند. این تجار در تهران با انجمن های ملی



که علیه محمدعلی شاه و استبداد فعالیت می کردند رابطه برقرار و از طرف انجمن های مزبور تعلیمات لازم جهت پیکار با اعمال محمدعلی شاه به آنها داده و مخصوصاً به آنها تأکید کرده بودند که چون نظام السلطنه عامل استبداد است به محصلین او مالیات نپردازند تا کارهای او فلج گردد.

آنها به محض ورود به خرم آباد غوغایی علیه استبداد برپا کردند و مردم را سخت تحت تأثیر قرار دادند بطوری که دیوان بیگی و آقاریع در کار خود شکست خورده و نتوانست مالیات مورد تعهد خود را وصول کنند و مبالغی را که وصول کرده بودند به امید پولهای بعدی که علی التوالی وصول گردد به مصرف خرج خود و محصلین مالیاتی رسانیده و نمی توانستند اقلاً آن مبلغ را بعنوان علی الحساب به نظام السلطنه بدهند و موقتاً او را آرام سازند. نظام السلطنه هر روز سراغ این دو نفر می فرستاد و آنها از ترس، جرات رفتن به نزد حاکم نداشتند و روز به روز ماده خصومت بین آنها غلیظتر می شد تا سرانجام به جنگ خونینی که مجال شرح آن نیست منجر گردید.

این جنگ با کمک سردار اکرم که جهت کمک به همدستان خود با اردویی به خرم آباد وارد شده بود و کمک خوانین بیرانوند که با نظر علی خان و دیوان بیگی و آقا ربیع خویشاوندی داشتند شروع شده بود که به شکست و فرار نظام السلطنه از کاخهای گلستان ارم و حسن آباد و دستگیری و غارت اموال او و سربرازانش تمام شده و اگر چه در ظاهر برای سردار اکرم و همدستانش فتح و پیروزی محسوب می شود لیکن در باطن برای لرستان و شخص دیوان بیگی و آقا ربیع سوء عاقبت به بار آورد و این دو نفر مرد شریف و نیکنام جان شیرین بر سر این سودانها شدند.....

نظام السلطنه مدتی در خانه امام جمعه بود تا اینکه حاج ملا رشید مجتهد نامی به نفع وی قیام کرد و مریدان او هم با وی همصدا شدند و نظام السلطنه را به خانه ملا رشید بردند و آزارش کردند و طولی نکشید که معزول شد و به تهران رهسپار گردید.<sup>۶۹</sup>

آقای محمد حسین غضنفری امرایی در بیان و خاطرات خود نسبت به حاکمیت دوم نظام السلطنه در لرستان و بروجرد می گوید: نظام السلطنه از ابتدای ورودش به لرستان شروع به تحدید و تطمیع عشایر پشتکوه علیه نظر علی خان کرده و از غلامرضا خان والی پشتکوه می خواهد که با تمام قوا جهت براندازی نظر علی خان بسوی پیشکوه حرکت کند. نظام السلطنه با وجود تجهیز هزاران سوار و تفنگچی از پشتکوه و پیشکوه موفق به شکست نظر علی خان نمی شود. و فقط در این میان تعدادی بی گناه کشته و اموالشان به غارت رفت.<sup>۷۰</sup>

بنابه گفته ایشان و اقوال گذشتگان نظر علی خان در این جنگ و دیگر جنگهای عشایری از دوشویه خاص بهره می جست که عمل به این روشها غالباً عامل موفقیت های وی در برخوردهای سخت و سهمناک بود نخست اینکه با حملات شبانه که بنام شبیخون های (نظه، naza) در منطقه شهرت تام داشت نا به هنگام و چون صاعقه بر سر دشمنان خود فرود می آمد و دوم برای تشجیع و تحریک شجاعت سواران خود توسط شخصی به نام احمد یادگار معروف به احمد شاهنامه خوان که در سفرهای جنگی همیشه ملازمش می بود با طرزی خاص و آوایی بلند از اشعار رزمی و حماسی شاهنامه استفاده می برد.<sup>۷۱</sup>

## نظر علی خان و کمیته مهاجرین

نظر علی خان در جریان جنگ بین الملل اول و مساعدت با کمیته مهاجرین متشکل از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره سوم و اعضای حزب دموکرات به ریاست سلیمان میرزا اسکندری و دیگر رجال و شخصیت‌های ایرانی هوا خواه آلمان و عثمانی که قصد عزیمت به قصر شیرین را از طریق خاک لرستان داشتند خدمات مهم و ذی قیمتی به عمل آورد. یحیی میرزا دولت آبادی در کتاب حیات یحیی می‌نویسد: به هر صورت چیزی که به جان این اردو رسیدو یک قسمت از آن را با فلاکت و پریشانی که بود به قصر شیرین رسانید تنها همت نظر علی خان سردار نصرت بود. نظر علی خان از سرکردگان معروف لرستان است و خود را والی پیشکوه می‌خواند و می‌خواهد هم چشمی با والی پشتکوه نماید اگر چه شخصاً کفایت و درایت و شجاعتش از غلامرضا خان والی پشتکوه افزون است ولی دولت و دستگاه او را ندارد و دشمن بسیار دارد این است که به خویشتن داری مشغول است علی‌الخصوص این ایام که بواسطه جنگ سابق لرستان با ژاندارمری میان او و نظام‌السلطنه کدورت سخت واقع شده و او بظاهر مردود دولت است اما در این موقع مردانگی کرده خود را به خرم‌آباد رسانیده اردوی مزبور را از مهلکه‌ها رهانیده است و ملتیان از او خشنود هستند نظام‌السلطنه هم به کمال رنجشی که از او دارد مجبور است بظاهر مهربانی کند ولی مهربانی او از حدود الفاظ تجاوز نمی‌کند. سردار نصرت خود به قصر شیرین نیامد و منتظر بود مهمانهای او بعد از ورود به قصر کار او را اصلاح کرده او را هم از پولی که آلمانها به رؤسای عشایر می‌دانند بهره‌مند سازند ولی اوضاع اردوی مزبور و احوال قصر و پیشآمدها نگذاشت کسی به فکر تلافی از این سردار لر بیفتد بلکه یکی از بستگان او هم که با اردو به قصر آمده بود به دلتنگی بدون هیچ آرزوی برآورده شدنی بازگشت.<sup>۳۳</sup>

### فرجام یک دیدار

در سال ۱۳۳۴ق. سید محمد دولت آبادی برای اتمام و حل و فصل کار بیگلربیگی و نظام‌السلطنه، همراه با چند تن دیگر به منزل نظام‌السلطنه می‌رود. بنابراین آنچه در پی می‌آید حاصل ملاقات بیگلربیگی با رضا قلی خان است که از زبان سید محمد دولت آبادی بیان می‌شود. البته در همین دیدار جر و بحث و سخنها فراوانی نیز در مورد سردار اکرم به میان می‌آید که بدندانستیم برای رونق بخشیدن به مطالب دو فصل اخیر در قسمتی مجزا به این واقعه اشاره نمایم. او می‌گوید:

... در جمادی الاولی ۱۳۳۴ق. مهاجرین و مأمورین آلمانی که از راه خرم‌آباد آمده بودند. پس از آنکه نظر علی خان سردار اکرم از آنها پذیرایی کامل نموده و عقیده آنها عموماً این است که اگر مساعدت سرکار معظم نبود یک نفر از آنها جان به سلامت به در نمی‌برند در موقع مفارقت حضرات بیگلربیگی خرم‌آبادی را با ده پانزده هزار سوار همراه حضرات فرستاده که آنها را سالمأ به قصر برساند و در ضمن هر گاه ترمیمی از گذشته او شد و نظام‌السلطنه حاضر شد که با او مساعدت نماید برای خدمت و جان بازی حاضر شود. وجود نظر علی خان در کابینه مفید و بی اندازه نافع بوده و هست و به کمک او می‌شود قوای کرمانشاه را محصور نموده و به کلی معدوم کرد و از اسلحه آنها استفاده نمود.

طهران بندهای حوراب ۱۰۱۰ هجری

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده  
وبعد  
فاننا انظر انرف ارفع والادب منهم  
اصحابنا بوزاب ضياء ابدية ككرف كهم  
موزاب انرف اعلم والادب اذوه ضياء ابدية  
فقد بهتلت كره وكي بما نولم ليدر اولادك  
باركك لوجيد بر عهد وديانه به زداد  
خفا ابرياء لا عارت كهم است به شهي  
صحة ادره بريند به به بروخت كبر صدر علم



روشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
زنگنه جامع علوم انسانی

لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

در موقعی که قونسولهای روس و انگلیس از کنگاور خارج شدند به کمک نظرعلی خان بود و ما وقع همدان هم او در میدان جنگ بعد از آن که نظام السلطنه روی کار آمد و ندانست که او نمی تواند با بودن نظام السلطنه داخل کار باشد خود را کنار کشید و به جمع آوری قوای خود کوشید و تا ورود حضرات مهاجرین به خرم آباد بدون اینکه اقدامی بکند در خانه خود نشسته بود شنیدیم که از طرف روسها هم مکرر فرستاده نزد او رفته خواسته بودند که او را به طرف خود بکشند. [نظرعلی خان] تمکین نکرده بود صحت و سقم این را نمی دانم.

این را می دانم که با تصرف کرمانشاه و استیلای روسها به آن جا و موافقت آقا سید حسن اجاقی که رفیق شفیق سالیانه سردار اکرم است اگر سردار اکرم با روسها همراه بود می توانست تمام مجاهدین را دست بسته تسلیم روسها کند و آتیه خودش را الی الابد تأمین نماید. لیکن این کار را نکرد و بر عکس آن قدر مهربانی کرد که تمام ممنون او هستند. بعد از ورود آقایان بیگریگی نظر به سابقه ای که با من داشت شرح گزارشات خود را از این قرار اظهار نمود:

... من با وجود صدمات فراوانی که دیده ام، باز حاضر شدم بیایم و اگر نظام السلطنه ترمیمی از گذشته کردند از خون برادرم [آقا ربیعا و...] گذشته در این موقع خدمتی به وطن بکنم اگر نکردند باز می روم در خانه خود نشسته منتظر می مانم ببینم خدا چه می خواهد و در هر صورت نظر به اتحاد مسلکی به همان قرآنی که قسم خودهام تا جان داشته باشم نمی گذارم روسها به آن حدود تجاوز کنند از طرف سردار اکرم نظرعلی خان هم قول می دهم که هر وقت او را بخواهند با تمام جمعیت خودش حاضر برای خدمتگزاری باشد و اگر او را هم عجالتاً نخواهند با روسها همراهی نکنند علت این همه خسارات و تلفات که به این فامیل وارد شده قضیه حکومت چند سال قبل نظام السلطنه است که در بروجرد و لرستان واقع شده است. ایشان در آن حکومت با نظرعلی خان خوب سلوک نکرده و جمعیت کشیده که با او بجنگند نظرعلی خان هم استعداد خود را حاضر می کند و دفاع می نماید و بالاخره آقای نظام السلطنه مغلوب و بدست نظرعلی خان گرفتار می شود. اموال او را بکلی می برند و خودش را هم توقیف می کنند در آن موقع آقا ربیعی برادر بیگریگی با نظام السلطنه همراهی کرده او را از کشتن و توقیف نجات می دهد و سالها ایشان را از آن حدود خارج می نماید.

آقا ربیعا نفوذ نامی در خرم آباد داشت و به کدخدا مردی معروف بود سلامت و نیکی فطرت او را همه اهالی آن حدود می دانند با نظرعلی خان هم اتحاد و یگانگی داشت. دو سال قبل آقای نظام السلطنه به حکومت آن حدود منصوب شدند. آقا ربیعا را در خرم آباد احضار کرده چون مشارالیه در آن وقت مهربانی کرده بود تصور کرد که می خواهد به او کاری رجوع کند به پای خود به بروجرد آمد آقای نظام السلطنه او و برادرش را توقیف کردند و تلافی اعمال نظرعلی خان را بر این بیچاره درآورده عجالتاً که دستشان به دشمنی حقیقی خودشان نمی رسد دوست خدمتگزارشان را گوشمالی دادند. بالجمله بیگریگی اظهار داشت که این است شرح حال من و یا اینکه می دانم کینه دیرینه خود را نظام السلطنه رها نخواهد نمود با وجود این ادای وظیفه کرده من آمده ام و از طرف نظرعلی خان هم وکالت دارم. ایشان در باره او همه تلافی را بطور کامل کرده اند و والی پشتکوه را با چندین هزار سوار و



پیاده بر سر او ریخته عده زیادی از بستگان او را کشتند و دهات و خانه‌های او را غارت و خراب کردند. رعایای او را متفرق کرده هستی او را از بین بردند ضری که به او رسیده زیاده از دو کروز است و چندین صدمه به او وارد آوردند که از هستی او را ساقط نمودند و تصور کردند که او دیگر قد علم نخواهد کرد اما این طور نشد و بعد از چندی در ثانی مردم گرد او جمع شده و الان کاملاً قدرت و توانایی خود را اعاده داده است و اگر از جهت مال و منال نتواند به صورت اولیه برگردند از جهت قدرت و جمعیت به جای اولیه برگشته‌اند. آقایان مسافری دیدند که امروزه در چه حالی است و توانایی را داراست.

چون بیگلریگی این تفصیل را با حاج میرزایحیی صحبت کرده و ایشان وعده داده بودند با نظام‌السلطنه صحبت بدارند ایشان روزی رفته در این موضوع نظام‌السلطنه را ملاقات کرده و نصیحت داده بودند که صلاح این است شما با بیگلریگی مساعدت بنمایید. نظر علی را هم جلب نموده و به کار وا دارید. آقای معظم نیز اظهار موافقت کرده و گفته بودند برای خاطر همراهی نظر علی خان با این آقایان مهاجرین که همه از او راضی‌اند و اظهار امتنان می‌کنند من از گذشته او اغماض کرده و حاضرم که به او مهربانی کنم و جبران گذشته را در مورد بیگلریگی و نظر علی خان به طور کامل خواهم نمود او را خودتان نزد من بیاورید والا بدون ملاقات مراجعت خواهم کرد.

من گفتم در هر صورت ملاقات ضرر ندارد. و انکار این مطلب نکنید: گفت هر طور بگویید حاضرم طرف عصر آن روز به اتفاق آقای حاجی منزل نظام‌السلطنه رفته بیگلریگی هم آمد و ما وقع آن مجلس را به طوری که گذشته برای آگاهی خوانندگان می‌نگاریم. قبل از ورود بیگلریگی چون بعضی از وکلا او را حاضر کردند و قرار گذارند که یک مجلس شرفیاب شود و بعد حضرت عالی جبران خسارات او را بفرمایید فقط به مهربانی زبانی قانع نخواهد شد..... بعد از ملاحظه این مشروح ایشان گفتند چه ضرر دارد ولی مطلب این طور نیست. این شخص از من خوف دارد و می‌ترسد و به این جهت از ملاقات با من گریزان است.

بنده دیدم که مطلب به ایشان خیلی مشتبه شده که تصور می‌کند امروز هم روزی است که ایشان حکومت بروجرد را دارند و نظر علی خان اندیشه دارد در حالی که به کلی مطلب غیر از این است و ماها می‌خواهیم که نظر علی خان را جلب نماییم. در این بین بیگلریگی وارد شد و تعظیمی به نظام‌السلطنه کرد و رو به جانب ایشان رفت.....

نظام‌السلطنه پرسید احوال تو چطور است؟ چرا در این چند روز نزد من نیامدی؟ بیگلریگی: الحمدلله زنده هستم. دیگر امروز مقدر بود شرفیاب شوم. نظام‌السلطنه: امر بر تو مشتبه است که تصور کرده‌ای من به تویی مرحمت هستم. خیر تو یک پیاله مست هستی و زود فراموش می‌کنی. بیگلریگی: من از جانب خودم هیچ وقت خلاف و خیانتی سراغ ندارم و اگر در ایام گذشته حوادثی پیش آمده است باز ماها خدمتگزار بودیم حالا هم حاضریم که خدمتگزاری نموده که در حقیقت امروزه ما هر خدمتی بکنیم به مملکت و وطنمان کرده‌ایم... بیگلریگی در ادامه می‌گوید... چه اطمینان می‌خواهید من حاضرم که با قرآن قسم بخورم گفتند: قسم خوردن قرآن در نزد شما چندان

اهمیت ندارد. قسم می‌خورید و نقض می‌کنید: بیگلربیگی می‌گوید: هر که را بخواهید ضامن می‌دهم... از طرف نظرعلی‌خان هم این قول را می‌دهم که بر سر عهد و پیمان خود ایستاده باشد و منافع عمومی را فدای منافع شخصی نکند.

(من سید... دولت آبادی) قبلاً از بیگلربیگی سؤال کرده بودم که طریق ترمیم گذشته در باره سرداراکرم و خود شما چیست؟ گفت که: ضرر و خسارت سرداراکرم جبران کردنی نیست زیرا که دو کرور به او ضرر وارد آمده چگونه می‌شود. جبران کرد؟ دوباره به دادن امتیاز و نشان و غیره ترمیمی کرد و او هم زیاده بر این توقعی ندارد... من در ملاقات با نظام‌السلطنه اول عنوان مطلب را کردم که درباره بیگلربیگی چه کردید و چه خواهید کرد؟ گفت: او را امروز می‌خواهم که ببینم چگونه عنوان باید بکنم تا اقدام شود. من گفتم که: نهایتاً از طرف حضرت عالی خیالات او را فهمیده‌ام و آن این است که از خودش باید رضایت نقدی کرد و به سرداراکرم امتیاز و نشانی داد.

آقای نظام‌السلطنه گفتند: خیر اینها نیست بگوید امروز بیاید نزد حقیر تا ترتیب این کار را بدهم. من گفتم: مقصود جلب و اطمینان نظرعلی‌خان و رضایت بیگلربیگی است به هر چه باشد. ولی خواهش دارم که او را خوشنود کنید. گفتند: بسیار خوب. آقایان حاضر در این موضوع هیچ کدام فرمایش نفرمودند که بعد به بعضی اعتراض کردم و جواب غیرمنطقی شنیدم.

به هر صورت بیگلربیگی را بعد از ظهر آن روز نزد ایشان فرستاده و یقین داشتم که کار او را تمام کرده‌اند و منتظر بیگلربیگی بودم که بیاید و نتیجه را بگوید. فردا صبح زود یک نفر را نزد حقیر فرستادند که من دیروز رفتم و دانستم نظام‌السلطنه با ما موافقت ندارد و اطمینان حاصل نخواهد کرد. لذا بدون خداحافظی حرکت کره رفتم... و نمی‌خواستم زیاد بر این خفت تحمل کنم. قول همان است که داده‌ام. هر وقت از طرف خودتان مطلبی باشد بنویسید اطاعت می‌شود. سرداراکرم هم جز اطاعت کاری نخواهد کرد. معلوم نشد که صحبت آنها در آن روز به کجا کشیده است و چه شده نتیجه این بود که نوشته شد. حالا که رفته‌ام می‌روم و راضی نیستم که دیگر زحمتی تحمل نمایند.<sup>۶۳</sup>

### واقعه کاروان لنینج

در نیمه دوم سال ۱۳۳۵ ق. کاروان لنینج<sup>۶۴</sup> قصد دارد که کالا و اموال تجاری بسیاری را از راه لرستان به اهواز انتقال دهد تا با استفاده از امتیاز کشتیرانی رودکارون به هند شرقی صادر شوند. این امتیاز در سال ۱۳۰۵ ق. از سوی حکومت قاجار و با تأیید ناصرالدین شاه در اختیار برادران لنینج قرار گرفته بود.<sup>۶۵</sup>

کاروان لنینج در بین راه خرم‌آباد و دزفول با حمله طوایف بالاگریوه (بالاکوه) و درکوند روبرو می‌شوند که در این رویارویی تمامی آن قافله در اختیار طوایف نامبرده قرار می‌گیرند.<sup>۶۶</sup>

طوایف درکوند و بالاگریوه با توجه به تسلط وصف ناپذیرشان به این منطقه کوهستانی با دره‌های سخت و پوشیده از جنگل، پس از انجام این شیخون در نقاط مختلف پراکنده و از دسترس افراد حکومتی و خوانین منطقه خود را پنهان می‌دارند.



این کلام است  
 معبودی که در دلم و در دلم  
 با جانت که در دلم و در دلم  
 در دلم و در دلم و در دلم  
 از آن که در دلم و در دلم  
 جیب نامزدین و وقت خواب  
 چنان در دلم و در دلم  
 مملکت بر ابراهیم و خلیف  
 بوجوب این که در دلم و در دلم  
 صفی کربت که در دلم و در دلم  
 روزی که در دلم و در دلم  
 در کتب و کتب و کتب  
 در کتب و کتب و کتب  
 در کتب و کتب و کتب  
 در کتب و کتب و کتب

گروستان پترووی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

تصویر نامه سالارالدوله به سرداراکرم به منظور تملک نیروهای عشایر و حمله مجدد به هرات

مستراوند انگلیسی که از طرف کمپانی لینچ برای حمل این بارها به بروجرده آمده بود چاره کار را در این می‌داند که رؤسا و خوانین بیرانوند را به شهر دعوت نماید و برای آنها حقوق و دستمزدی نیز در نظر بگیرد و به همراهی و در معیت خود به خرم‌آباد فرا خواند. او سعی دارد که نظر علی‌خان سرداراکرم را نیز - که در همین سال (۱۳۳۵ق.) از طرف دولت به والیگری پیشکوه نایل شده بود - جلب نماید که با توجه به نفوذ و اقتدارش در میان ایلات و طوایف بعنوان دستیار مخصوص، او را در استرداد بارهای کمپانی لینچ یاری نماید.

اما در این میان مستراوند آگاه می‌شود که درکوندها بسیاری از اموال مال‌التجاره لینچ را در بین افراد و طوایف مختلف پراکنده و در میان آنها تقسیم کرده‌اند. حکومت در مقابل این عمل مأمورانی به نقاط مختلف می‌فرستد تا مواظبت نمایند بارهای مسروقه به اطراف انتقال و عبور داده نشوند. و در صورت مشاهده آنان را توقیف نمایند.<sup>۷۷</sup>

حکومت مرکزی که از این واقعه سخت نگران و عصبانی بود، صلاح کار را در آن می‌بیند که از موقعیت پر اثر سرداراکرم در استرداد اموال لینچ کمال استفاده را ببرند. و طی حکمی که از سوی وزارت داخله در ۷ عقرب (رجب، آبان ۱۳۳۶ق.) برای نظر علی‌خان سرداراکرم تلگراف می‌شود. چنین می‌خوانیم:

آقای نظر علی‌خان سرداراکرم - مطابق راپرت واصله مقداری مال‌التجاره کمپانی لینچ که البته اطلاع دارید سرقت برده‌اند. نظر به مراتب دولتخواهی جناب عالی و حسن کفایتی که غالباً ظاهر ساخته و خدمات عمده را انجام داده‌اید در این مورد نیز اولیای دولت علیه انتظار دارند در تعقیب و دستگیری سارقین و استرداد اموال مسروقه نهایت جدیت و اهتمام را به عمل آورده حسن کفایت و کاردانی و سابقه نیکوی خودتان [را] در وزارت داخله تکمیل نمایید منتظر نتیجه اقدامات سریع و جدی جناب عالی هستیم.<sup>۷۸</sup>

در مورخ ۲۲ جدی [دی] ۱۳۳۶ق. تلگرافی از سوی نظر علی‌خان امرایی به وزارت داخله نوشته می‌شود: دستخط مبارک مورخه دهم عقرب (رجب، آبان) زیارت و تاج مباحث گردید بر حسب امر مبارک باعده کافی برای اجرای اوامر مطاع به خرم‌آباد آمده است در مسأله استرداد اموال مسروقه لینچ کمپانی گویا یک هزار و دویست عدل قماش و شش صد رأس قاطر بود. در میان طوایف سگوند و چگنی اموال کلی را طوایف درکوند که بانی این سرقت هستند در میان شهر خرم‌آباد متفرق کرده به گرمسیرات رفته‌اند. لهذا حکم اکید به اهالی خرم‌آباد و طوایف مذکور لازم که فوراً تلگرافاً مقرر فرمایید در جواب که بدون اشکالات و نزاع به وکالت لینچ و قونسول انگلیس که در خرم‌آباد مطالبه اموال را می‌کنند گرفته مسترد شود که شکلی باشد. سهولت اوامر مطاعه را به موقع اجرا بگذاریم. به عموم اهالی خرم‌آباد و طوایف مزبور علیه تلگرافات صریح مقرر فرمایید که در کار استرداد مسروقات مطیع و مبرا باشند. چاکر از قول نظر علی، امیرنظام [مهر]<sup>۷۹</sup>

با آمدن نظر علی‌خان امرایی به خرم‌آباد که قصدی جز استرداد اموال لینچ را در سر نمی‌پروراند باعث می‌شود که شهاب لشکر و زرغام السلطان از کنگاور تلگرافی به تهران ارسال دارند و از حضور



سرداراکرم در خرم‌آباد اظهار نگرانی کنند آنها معتقدند که سرداراکرم امرایی همیشه اشرار خود را به حدود خزل برای غارتگری می‌فرستد و چاکران آنی راحت نیستیم لذا استدعا داریم به او امر فرمایید که از آن عقیده منصرف شده به خانه خود مبادرت نماید. والا عن قریب فساد و بزرگی خواهد شد.<sup>۸۰</sup> وزارت داخله در تاریخ ۱۴ دلو [بهمن] ۱۳۳۶ ق. در جواب آنان می‌نویسد: تلگراف شما راجع به نظرعلی‌خان سرداراکرم که خرم‌آباد آمده و خیال تجاوز به حدود شما را دارد؛ ملاحظه شد. نظرعلی‌خان برای استرداد اموال مسروقه کمپانی لینچ که اشرار درکوند مرتکب بوده‌اند به خرم‌آباد آمده اقدام دیگری نخواهد کرد. تلگرافی هم که لازم بوده مستقیماً به مشارالیه مخابره شد. خیال شما راحت باشد.<sup>۸۱</sup>

در حل حادثه کاروان لینچ نه وزارت داخله و دولت مرکزی، نه قونسول انگلیس، نه نایب‌الحکومه بروجرد و لرستان و نه نظرعلی‌خان سرداراکرم با تمامی نفوذش در منطقه، نتوانستند در استرداد مال‌التجاره لینچ که در اختیار طایفه درکوند بود، موفقیتی حاصل نمایند. زیرا کالاهای این قافله در میان طوایف مختلف و افراد طایفه درکوند و بالاگروه تقسیم شده بود و جمع‌آوری اموال لینچ در آن شرایط خاص کار غیرممکنی به نظر می‌رسید.

سرانجام نظرعلی‌خان سرداراکرم از تعقیب طایفه درکوند منصرف می‌شود و با گذشت حدود ۲۰ روز از ماه ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ ق. به طرهان و خانه شخصی خود بر می‌گردد و به دنبال آن نیز مامور قونسول انگلیس هم در انجام این مأموریت مایوس می‌شود به کرمانشاهان مراجعت می‌نماید.<sup>۸۲</sup>

### جنگ لرستان (گریزان) و اسارت نظرعلی‌خان

در برخوردی که معلول دسته‌بندی ایلات لرستان و دخالت اعظم‌السلطنه (باقرخان کاکاوند فرزند خیرالله‌خان پسر عموی حبیب‌الله‌خان حاکم کاکاوند) بود، نظرعلی‌خان طرهانی در جنگ اسیر سواران کاکاوند شد اعظم‌السلطنه او را محترمانه دستگیر کرده به هرسین آورد و در چادری تحت الحفظ قرار داد. چون نظرعلی‌خان اعتماد شدید داشت خوانین کاکاوند به وظیفه عمل کرده برایش وسیله دفع خمار مهیا می‌کردند نظرعلی‌خان در حالت سکر به اعظم‌السلطنه فحاشی می‌کرد احمد خان ضرغام‌الایاله وسایل پذیرایی برای نظرعلی‌خان می‌فرستاد. عاقبت خوانین لرستان و طرهانی در کرمانشاه واسطه شده، معاون‌الملک را به عنوان وساطت و انتقال او به هرسین فرستادند معاون‌الملک به هرسین رفته پس از ملاقات اعظم‌السلطنه همه را همراه خود به کرمانشاه آورده، پس از چند روز اقامت در تکیه صلح کردند و هر کدام به منطقه خود باز گشتند.<sup>۸۳</sup>

در کتاب گردگرد بخویی واقعه جنگ لرستان (گریزان) را به شرح زیر بیان نموده است که بسیاری از اطلاعات آن مبتنی بر خاطرات و نظرات فرزند نظرعلی‌خان (محمد حسین غضنفری) است: در سال ۱۳۳۶ ق. در یک برخورد سنگین عشایری که در محل تپه گریزان الشتر بین ایلات مختلف لرستان همانند: طرهان سلسله و دلفان متشکل از طرفداران نظرعلی‌خان امیراشراف امرایی و مهرعلی‌خان امیر منظم حسنوند رخ می‌دهد، باقرخان اعظم‌السلطنه به حمایت از مهرعلی‌خان وارد

نبرد گردیده و بواسطه اینکه در تمامی جنگهای عشایری قبلی نظرعلی خان، سرداران دلفانی وی پیشتازان جنگ و در نهایت فاتح نبردها می بودند این بار بزرگان طرهان بنا به تحریک علی محمدخان امیراعظم و نصرالله خان امیر ارفع فرزندان نظرعلی خان طلایه دار جنگ گردیده و بدون مشاوره با سرداران دلفان خود سرانه بنای تهاجم به نیروهای مقابل را می گذرانند و با وجودی که این عمل موجبات رنجش دلفانیها را فراهم نموده بود معذک در مصادمه فراگیر، امان الله خان سرتیپ (رئیس طایفه ایوتوند) (سردار نصرت) که بنا به عرق ایلپاتی قصد حمایت از سواران طرهان را دارد با مخالفت یوسف خان امیر بهادر از طایفه نورعلی دلفان با این توجیه که خود محوری فرزندان نظرعلی خان نبایستی از جانب دلفانیهای اردوی لرستان مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد مانع از ورود سردار نصرت در جنگ می گردد و پس از تبادل نظر به اتفاق تصمیم می گیرند چون سواران طرهان رأساً در جنگ ورود نموده اند بایستی منتظر پایان کار بود و در صورت بروز علائم و آثار شکست آنگاه سواران دلفان به حمایت برخیزند و بر انجام این روش سواران موموند دلفان بیش از دیگران پای می فشردند و بدین وسیله حمایتی که می بایست از جانب نیروهای ایوتوند تحت ریاست امام الله خان سرتیپ از قوای طرهان صورت پذیرد خنثی و در نهایت علی رغم تمامی تلاش همه جانبه طرهانیها که به منظور تسخیر تپه گریبان صورتها می پذیرد و در نتیجه آن علی محمدخان امیراعظم در اثر اصابت گلوله به ناحیه استخوان ران پا مجروح می گردد. با کشته شدن تعداد زیادی از طرفین پیروزی از آن نیروهای مهرعلی خان امیرنظام و اعظم السلطنه و شکست متوجه سواران طرهانی می گردد و این در حالی است که نظرعلی خان امیر اشرف بنا به اعتیاد شدید به افیون در حال کشیدن تریاک به سر می برد و سواران طرهان، بزرگان دلفان یوسف خان امیر بهادر امان الله خان سردار نصرت و خسروخان موموند را و می دارند به جهت پیشگیری از اتلاف نفوس و اسارت بیشتر نیروهای نظرعلی خان با اعمال تاکتیک جنگ و گریز به مقابله با سواران مقابل شتافته و مانع از پیشروی سریع طرفداران امیر منظم و اعظم السلطنه گردند و در پایان کار نظرعلی خان آن مرد مقتدر لرستان را می بینیم با تپه خود از همراهی با اردوی شکست خورده خویش بازمانده و در محل طایفه میربگ از توابع دلفان به سیاه چادرهای امام قلی خان منصوری از سران طایفه مذکور که هم پیمان امیر منظم بوده و در جنگ گریبان نیز شرکت داشته است از فرط خستگی و تشنگی روی آورده تا شاید راه به جایی ببرد، با شناسایی شدن امیر اشرف توسط مردمان طایفه مذکور و در حینتی که قصد دستگیری وی را دارند ملازم خاصه وی به قتل می رسد و با سقط شدن اسبش به اسارت درمی آید<sup>۸۲</sup>. پس از دستگیری نظرعلی خان سران اردوی مقابل وی چون امیر منظم، اعظم السلطنه، رستم خان، امام قلی خان و عبدالخان نورعلی هر یک بر آن هستند تا عامل اسارت امیر اشرف باشند و بعلت عدم توافق حاصله فی مابین رأی آنان بر این امر قرار می گیرد که ۱- اگر امیر اشرف سوگند یاد نماید بین سران طوایف درگیر هیچ گونه طرفداری و تعصب خاصی را معمول ندارد از هم اکنون او را شیخ الشیوخ و رئیس بر کلیه طوایف قرار داده و حکمیت بی طرفانه اش را در حل و فسخ امور پذیرا باشند و ضمن رعایت شؤون مربوط به وی با حفظ احترام همیشگی و پذیرش سیادتش او را تا مقرر حکومتی (طرهان)

همراهی نمایند. ۲. در غیر این صورت امیر اشرف می‌تواند بین هر یک از سران طوایف پیروز به هر کس که مایل باشد و انتخاب نماید در وضعیت اسارت به محل و مکان زندگی شخص منتخب عازم گردد.<sup>۸۵</sup>

با ارائه استنتاج مذکور به نظرعلی‌خان چون وی حاضر به حفظ بیطرفی و عدم رعایت جانبداری و تعصب بین یوسف خان امیر بهادر و امان‌الله خان سردار نصرت و سران مخالف آنان نمی‌شود و با ملاحظه این امر که در جنگهای عشایری رخ داده قبلی بین طوایف مختلف لرستان تعدادی از افراد شاخص طوایف به غیر از طایفه اعظم‌السلطنه که با امیر اشرف نیز قرابت<sup>۸۶</sup> دارد توسط نیروهای وی مقتول گردیده، متوهم می‌گردد مبادا این زمان به قصاص آن خونهای ریخته شده او را هلاک نمایند از این رو همراهی با اعظم‌السلطنه و عزیمت به هرسین را پذیرا می‌شود.

طرفه اینکه در تمامی مدت زمان اسارت محترمانه امیر اشرف در هرسین که از کلیه امکانات رفاهی و احترامات لازمه برخوردار می‌بود اقتدار مستمرش نیز بجای بوده و با وصف اینکه اعظم‌السلطنه میزبانی است غالب اما هیچگاه در محفل نظرعلی‌خان یا مجاز به شرکت نبود و یا خود را مجاز به نشستن در محضر امیر اشرف نمی‌دید، مع الوصف اسارتی این چنینی بر سرداران بظاهر شکست خورده نظرعلی‌خان سخت آمده و با انجام امر بیعت یوسف خان امیر بهادر و سردار نصرت از دیگر سران طوایف دلفان و طرهان و همچنین سلیمان خان امیر اعظم حاکم کلهر داماد امیر اشرف اقدام به تشکیل اردو می‌نمایند، این اردو که تعداد نفرات آن را تا پنج هزار نفر گفته‌اند و ترکیبی بوده است از طوایف لر، لک و کرد با طی طریق از نقاط گرمسیری امام زاده محمد در هلیلان و نقاط سردسیر هارون آباد (اسلام‌آباد غرب) به قمشه ماهیدشت ورود نموده و مهیای سرکوب و تنبیه اعظم‌السلطنه و استخلاص امیر اشرف می‌گردند.

چون از رهگذر عبور اردوی عشایری مذکور از شهر کرمانشاه جهت عزیمت به هرسین با طبع خسارات جانی و مالی فراوانی نصیب مردم شهر می‌گردید، با آگاهی وزارت داخله از موضوع به منظور پیشگیری از تهاجم با مخابره تلگراف رمز به حکومت کرمانشاهان که عیناً نقل می‌گردد. دستورالعمل ذیل صادر می‌شود.<sup>۸۷</sup>

حکومت جلیله کرمانشاه را پرتی که راجع به [مصادمه] فی مابین نظرعلی‌خان سردار اکرم و مهرعلی‌خان رسیده که شرح قضیه و چگونگی آن را وزارت داخله کاملاً مستحضر نیست متعاقب آن، را پرت دیگری رسیده که یکنفر از طرف حکومت کرمانشاه و یک نفر نماینده هم از طرف قنصل انگلیس، مرکز کار کرمانشاه به اتفاق چند نفر معاریف شهری برای اصلاح فی مابین آنها به منزل اعظم‌السلطنه کاکاوند رفته‌اند لزوماً استعلام می‌کنم: اولاً تفصیل مصادمه نظرعلی‌خان و مهرعلی‌خان چه بوده و نتیجه چه شده اقدامات حضرت والا برای اصلاح آنها چه بوده و شرکت قنصل در آن چه صورت دارد و چطور شده تاکنون را پرتی نداده وزارت داخله را از تفصیل قضایا مستحضر نساخته‌اید. سلخ ذی قعدة ۱۳۶ [۱۳] وزارت داخله.

با وصول تلگراف رمز وزارت داخله، امیر کل نایب‌الحکومه کرمانشاهان با استمداد از بزرگان شهر و

مساعدت و همراهی حسن خان معلون الملک و آقا سید حسین اجاقی به اتفاق عازم هرسین گردیده و پس از مذاکرات لازم امیر اشرف بصورتی موجه و آبرومند در حالیکه پسران اعظم السلطنه او را تا شهر کرمانشاه مشایعت می نمایند به اردوی طرفدار خود در ماهیدشت ملحق شود.

باقرخان اعظم السلطنه به واسطه تحریکات عبدالباقی قاضی و فرزند بزرگ خودش خیرالله خان امیر اسعد در صبح یکی از روزهای سال ۱۲۹۹ شمسی حین خروج از منزل مسکونیش در هرسین غفلتاً مورد اصابت چندین گلوله قرار گرفته و ترور می گردد و سپس کلیه اموال و ماترک وی توسط حکومت وقت مصادره می شود. اخلاف اعظم السلطنه با نام خانوادگی مظفری شناخته می شوند.<sup>۸۸</sup>

### نظر علی خان پس از کودتای رضاخان

وقوع کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی درست مصادف است با دورانی که سرداراکرم ضعف پیری را در خود احساس می کند و این امر باعث می گردد که این مرد مقتدر لرستانی از قدرت کناره گیری و امور ایلات و عشایر و زمام امور حکومت را به فرزند ارشدش علی محمدخان امیراعظم بسپارد و خود در حاشیه حاکمیت نظارگر اتفاقات و حوادثی باشد که لرستان پس از روی کار آمدن سردار سپه با آن روبرو می شود. افزون بر آن کهولت سن و عمر بالای امیر اشرف نظرعلی خان طرهانی خود نیز سبب گردید که از چشم زخم و تمرد قزاقان رضاخانی در امان بماند. و بسیاری از مصائب و سختیهای روزگار را فرزندانش (امیراعظم) و محمدحسین خان غضنفری به جای او به دوش بکشند.<sup>۸۹</sup>

البته لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از نویسندگان نظرعلی خان امیر اشرف را به اشتباه والی پشتکوه دانسته در حالی که امیر اشرف والی پیشکوه بوده است. زیرا به موجب تقسیمات کشوری در گذشته لرستان به دو منطقه پشتکوه مشتمل بر: ایلام، شیروان چرداول، مهران، زرین آباد، دهلران، ملکشاهی، صفحات کبیر کوه و پشتکوه (آبدانان) و بعضاً دره شهر (صیمره) و همچنین پیشکوه که شامل: خرم آباد، طرهان کوه‌دشت، سلسله دلفان و بروجرد منقسم بوده که سرداراکرم در دوران زمامداری خود فقط والی پیشکوه بوده است.<sup>۹۰</sup>

به هر حال سرداراکرم در دوران پس از کودتا با اتفاقات ناگوار و تکان دهنده‌ای روبرو است که در سالهای پایانی عمرش بر او مقدر شده بود که از آن جمله می توان به مرگ سوزناک فرزند نوجوان و شجاعش توشمال خان امرایی اشاره نمود.

طبق گزارش وسندی که در تاریخ بیست و یک تیر ماه سال ۱۳۰۱ ش. از حوزه حکومتی نهاوند صادر می شود چگونگی درگذشت توشمال خان را چنین تشریح می نماید.

راهپورت نهاوند تاریخ ۲۱ سرطان - بحمدالله امنیت حاصل است از قرار اخباری که از لرستان رسیده نزاعی که مدتی بود در میان نظرعلی خان امیر اشرف و پسرهایش بود در جنگ چند روز قبل توشمال خان که یکی از پسرهای او است مقتول شده هنوز هم جنگ در بین آنها باقی است.<sup>۹۱</sup>

مرحوم اسفندیار خان غضنفری امرایی فرزند نظرعلی خان سرداراکرم و یکی از شاعران، ادیبان و محققین برجسته لرستانی بنا به قولی دیگر که از نظر زمانی و چگونگی با محتوای سند فوق اختلاف



دارد - در باره مرگ توشمال امرایی برادر خود معتقدند:

زمانی که خبر شهادت برادر جوان شجاع و زیبای جنگجوییم توشمال را که در سن ۱۶ سالگی در یک نبرد سخت عشایری در سال ۱۳۰۲ ش. در کمیز کوهدشت به پدرم ابلاغ کردند. پدرم که مردی بود با اعصابی پولادین چنان منقلب شده که قطعه‌ای سوزناک و فی‌البداهه را در مرگ فرزندش سرود و تا آن روز پدرم اصلا شعری نگفته بود<sup>۱۲</sup>... شعر جالب توجه است.

### سپیدارم رو

فرزند رشید سپیدارم رو	پری نام نیک فداکارم رو
شمشیر هندی جوهر دارم رو	و میدان جنگ بور شکارم رو
روله و فدای روژ جنگت بام	فدای گوازه صدای شنگت بام
و فدای مردی روژ مرگت بام	و ناسور گفته‌ی زام جرگت بام
فدای بیکیسی خاک خونیت بام	بی اطلاع قشن باز و شونت بام
و فدای سفر خاک دلفانت	تمامی دلفان آماوشونت
فدای او جسته غشته خونیت بام	یاران بیگس دل غمینت بام
اسب سگ‌لاوی بریده دم	جرگم پاره بی روله سرگیم
عزیز الوجود امیر اشرف	وینه‌ی شهیدان کربلا ونجف
با وه می میدان جنگ خالی نکین	و بیخود قطار شنگ خالی نکین
ناغافل نچین - دس غافل نکین	و مردی مکان ارگلگل نکین
ری و دشمنان بی حساو نکین	ستارت شومه ایمر رو را ونکین
هامشیر گانت سیاه پوش نکین	جام شهادت روله نوش نکین
گوازه در رزم و یینه شیرنکین	نوجوان پی مرگ دیرا دیر نکین
جامعه ابیضی هر له ورنکین	رضایی عباس در و در نکین
شیخ حسن غمین خوار خاک نکین	جرگ یارانت ژ غم چاک نکین
جای شکار را وت بی سوار نکین	ساکت قبیژه آتشبار نکین
روله امانت ژ درد نئالین	زامت کارین - حاکم و بالین
باوم ار حوضی ژمرکو جم کم	نیزاری انبوه گشت و قلم کم
مردانگی تو ژاو بیش ظاهر	والله در وصفت قلم قاصرن <sup>۱۳</sup>

به طور کلی تلاش دولت برای اعاده و اقتدار بر نواحی لرستان از سالهای نخست دهه ۱۳۰۰ ش. آغاز شد بیش از ده سال طول کشید که بخش مهمی از آن نیز صرف درگیریهای نظامی شد. بار عمده این تحولات و تهاجمات را احمد آقاخان امیر احمدی نخستین فرمانده لشکر غرب بر عهده داشت که چه در آغاز کار و چه در پاره‌های از دیگر مراحل انتظام لرستان رهبری عملیات نظامی و اعمال برخی از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی آن خطه را در دست گرفت<sup>۱۴</sup>.

سپهبد امیر احمدی که در سرکوب و رویارویی با ایالت و عشایر لر با بسیاری از سران و بزرگان آنان درگیر و یا آشنا شده بود در آن میان برای سردار اکرم نظرعلی خان احترام خاص قایل و میان او و سردار اکرم رابطه دوستی و مودتی ایجاد شده بود.<sup>۹۵</sup>

امیر احمدی بخوبی واقف بود که کهولت سن و ضعف پیری و شرایط خاص منطقه لرستان امیر اشرف را که همواره از والیان مقتدر و با نفوذ لرستان بوده از بسیاری از صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و ایلی و عشایری به دور نگه داشته است و اختیارات و مقام والیگری پیشکوه و... را به پسر ارشدش علی محمدخان (امیراعظم) واگذار نموده است.

از این رو سپهبد امیراحمدی طی نامه‌ای به تاریخ ۳ برج اسد ۱۳۰۳ ش. علی محمد خان (امیراعظم) را آگاه می‌سازد که به دولت مرکزی پیشنهاد نموده است که شما را به سمت والیگری پیشکوه برگزینند. متن سند بدین شرح است:

امیر الامراء العظام امیر اعظم بنابه ابراز خدمات و صمیمیت که [صمیمیتی که] از شما نسبت به قشون مشهور گردیده از دولت تقاضا نموده که شما را به والیگری پیشکوه مفتخر و قرین مباحثات نمایند. لذا لازم است بیش از پیش به صمیمیت و خدمات خودتان [؟] و منتظر احکام رسمی آن باشید. امیر لشکر غرب [مهر] و [امضای سپهبد امیر احمدی]<sup>۹۶</sup>

بنابر اقوال و شواهد تاریخی نظرعلی خان سردار اکرم در این سالها برای جلوگیری از خونریزی ایلات و عشایر و همچنین برخورداری از آرامش‌های نسبی در منطقه راه مدارا و خویشتنداری را نسبت به قوای دولتی در پیش گرفت زیرا او و فرزند ارشدش امیراعظم با توجه به درک زمانیشان و آگاهی از وضعیت نا به سامان ایلات و طوایف لرستان و مشکلات عدیده‌ای که در منطقه وجود داشت و از همه مهمتر، قتل عام و برخورد خصمانه نیروهای نظامی و... موجب می‌شود که سردار اکرم و امیراعظم در طرفداری از نیروهای دولتی اصرار ورزند. زیرا آنها می‌دانستند که ضرر و زیان این درگیریها دودی است که به چشمان ایلات و طوایف لر خواهد نشست و پیامدی جز آزار و شکنجه و ویرانی و عقب ماندگی نخواهد داشت. اما با آمدن سرتیپ خزاعی و سرتیپ محمد شاه بختی به لرستان اوضاع به شکل دیگری رقم خورد.<sup>۹۷</sup>

### لشکر کشی به طرهان

در اواخر سال ۱۳۰۳ ش. پس از فروکش کردن بحران ناشی از محاصره خرم‌آباد امیراحمدی به مرکز احضار گردید و فرماندهی لشکر غرب به سرتیپ خزاعی محول شد. پس از ورود وی به خرم‌آباد در سال ۱۳۰۴ ش. شاه بختی نیز به تهران بازگشت.<sup>۹۸</sup>

دوران امارت لشکر خزاعی چندان به درازا نکشید. ولی در همین دوران کوتاه نیز برخی از اقدامات او چون فریب و اعدام ناحق چهارده تن از سران طوایف خدمتگزار لر باعث بروز یک رشته شورش‌ها و ناآرامی‌های جدید شد و در نتیجه در دی ۱۳۰۵ شاه بختی از نوبه ریاست لشکر غرب منصوب گردید.<sup>۹۹</sup>

... با استقرار دسته‌های شورشی بیرانوند در اطراف دره دراز و تنگ زاهد شیر، ارتباط خرم‌آباد - بروجرد عملاً قطع شده بود که به گزارش حاکم خرم‌آباد بیرانوندها با... جمعیتی از قرار معلوم تقریباً هزار نفر... که قریب به نصف یا بیشتر تفنگ دارند، و با بیرق سه رنگ ملی با طبل، در پیشاپیش قوای خود بر آن مسلط بودند.<sup>۱۰۰</sup>

در پی این تحولات شاه بختی مجبور شد قوایی را که در اوایل همان ماه به فرماندهی سرهنگ محمدعلی‌خان بلوچ برای مذاکره با علی‌محمدخان طرهانی به چگنی اعزام داشته بود به خرم‌آباد فراخواند. چنین اعلام شد که یک قوای امدادی نیز از تهران اعزام شده است. قوایی نیز به سرپرستی یاور ابراهیم‌خان ارفع از کرمانشاه راهی خرم‌آباد شد و دو روز پس از ورود او به شهر قوای امدادی تهران نیز فرا رسید.<sup>۱۰۱</sup>

در واقع تحول عمده‌ای که در این میان صورت گرفته بود سرپیچی علی‌محمدخان طرهانی (امیراعظم) از فرمان حکومت بود. علی‌محمدخان فرزند ارشد نظرعلی‌خان امیراشرف که در بسیاری از مراحل پیشین اردوکنشی‌های دولتی در لرستان از نیروهای طرفدار دولت محسوب می‌شد و عاملی مهم در حفظ نظم، اینک راه و روال دیگری در پیش گرفت. امیراحمدی علت تمرد و نافرمانی او را حاصل سوء سیاست ایلی شاه بختی می‌داند که از روی رقابت و هم چشمی با او سعی داشت علی‌محمدخان را که مورد اعتماد امیراحمدی بود کنار زده و امان‌الله‌خان غضنفری را به جای او بر پا دارد.<sup>۱۰۲</sup> در پاره‌ای از منابع برای این حرکت ابهامی به مراتب بیش از یک نارضایی مقطعی ترسیم گردیده و از آن بعنوان بخشی از توطئه سرهنگ محمودخان پولادین و تنی چند از دیگر سران عشایر غرب بر ضد رضاشاه یاد شد. همچنین به صبغه اسلامی آن اشاره شده است که علی‌محمدخان غضنفری قیام خود را حرکت قشون اسلامی، و خویشتن را فرمانده قوای اسلامی و دستیار خود، میر میرزاحمدخان تیمور پور از سران طایفه میرایل درگوند لرستان را رئیس ارکان حزب قشون اسلامی می‌خواند.<sup>۱۰۳</sup>

به نوشته آقای اردشیر کشاورز... قیام علی‌محمدخان که ریشه در همکاری عمیق با عوامل نظامی درون ارتش رضا خان و افراد عشایری گسترده داشت در پی لو رفتن و کشف توطئه ترور رضاخان توسط سرهنگ محمدخان پولادین و دیگر نظامیان همکاری و از طرفی عدم مساعدت و همکاری لازم از ناحیه غلامرضاخان امیر جنگ آخرین والی پشتکوه... با وساطت امیراشرف نظرعلی‌خان که با سپهبد امیراحمدی دوستی و مودت داشت؛ پایان پذیرفت.<sup>۱۰۴</sup>

به هر حال در ادامه ناآرامی‌ها پس از گشایش و تأمین راه بروجرد خرم‌آباد و یک رشته درگیری‌های پراکنده که به نتیجه‌ای قطعی منجر نشد، شاه بختی بر خلاف نظر امیرانتصار حکمران بروجرد و لرستان، دست به یک لشکرکشی گسترده زد چنین به نظر می‌آید که در آغاز شاه نیز بیشتر به اقدامات مدبرانه سیاسی تمایل داشته و سردار انتصار هم در همین زمینه اقداماتی را آغاز کرده بود که بعلت لشکرکشی شاه بختی به نتیجه نمی‌رسد.<sup>۱۰۵</sup>

قوای شاه بختی پس از ترک خرم‌آباد در ۱۲ آبان ۱۳۰۶ بدون برخوردی با شورشیان لر در ۱۷

آبان در منطقه سرخ دم مستقر می‌شود. در این مرحله هدف اصلی او سرکوب نیروهای بیرانوند و قره لیوند و کوشکی است که در زیوربار و کوشکی و چون حول مستقر بود و حتی در این امر از علی محمدخان نیز تقاضای همکاری دارد. ولی هنوز یک روز از استقرار نیروهای دولتی در سرخ دم نگذشته بود که از هر سو مورد حمله قرار گرفته و محاصره می‌شوند.

در حالی که جنگ و جدل در اطراف اردوی دولتی ادامه داشت. شاه بختی از سرهنگ مهدی قلی خان تاجبخش و از سرهنگ محمد علی خان بلوچ نیز خواست که با نیروهایشان به هلیلان و چول حول هجوم آورند تا از فشار موجود بر اردوی سرخ دم کاسته شود. ولی پس از گذشت یک هفته نه تنها از فرا رسیدن ستونهای تحت فرمان سرهنگ بلوچ و سرهنگ تاجبخش خبری نشد بلکه قوای سرهنگ حسن آقا نیز که دستور داشت از دو آب کشگان حلقه محاصره را شکافته و به اردو آذوقه و مهمات برسند در این امر شکست خورد. سرهنگ حسن آقا با گردآوری افراد باقیمانده از افواج نادری و گارد و پیاده پهلوی در خرم‌آباد عصر روز ۲۵ آبان شهر را ترک کرده بود، آنگاه پس از گردآوری پستهای راه در دو آب کشگان مستقر می‌شود. ولی پیش از آنکه بتواند برای رساندن تدارکات به سرخ دم اقدام کند تحت محاصره لرها قرار گرفته و تنها پس از دو روز مقاومت و با فرا رسیدن قوای یاور ابراهیم‌خان از فوج سوار پهلوی است که می‌تواند از حلقه محاصره نجات یافته و به خرم‌آباد عقب نشینی کند.<sup>۱۰۶</sup>

از این مرحله به بعد، یا به دلیلی قدرت نیروهای تحت فرمان شاه بختی و یا در پی تدابیر سیاسی دیگر مقامات حکومتی و چهره‌های سرشناس محلی از وخامت اوضاع کاسته شد. امیر احمدی در خاطرات خود می‌نویسد سردارانتصار به کمک امیر لشکر طهماسبی که در آن وقت وزارت فواید عامه را بر عهده داشت... با چند نفر از علما و ریش سفینان خرم‌آباد به طرهران رفتند و پس از اطمینان به علی محمدخان او را راضی کردند که از محاصره شاه بختی دست بردارد.<sup>۱۰۷</sup>

در این مرحله است که نظر علی خان غضنفری پدر علی محمدخان به اردوی شاه بختی ملحق شده و برای جلب نظر مساعد ایلات و عشایر منطقه فعالیت می‌کند و عباس خان قبادیان (امیر مخصوص) نیز که ظاهراً راه در پیش گرفته بود از در تسلیم می‌آید:

و این دگرگونی خود مبین نوعی تغییر و تحول سیاسی است.<sup>۱۰۸</sup>

به هر تقدیر پس از ده دوازده روز محاصره قوای تحت فرمان سرهنگ حسن آقا از مسیر چمشک - چم قرن به دو آب کشگان آمده بود در اوایل آذر با استقرار درکوه وراز به اردوی سرخ دم ملحق می‌شود. در پی تخلیه قلعه کوه‌دشت نیز ستون تحت فرمان سرهنگ تاجبخش از طریق هلیلان پیشروی کرده و در قلعه مزبور مستقر شد. نیروهای شاه بختی از محاصره و خطر انهدام کامل رستند ولی به حل و فصل شکل اصلی که سرکوب علی محمدخان بود نزدیک نشدند. تازه اول کار بود.

علی محمدخان با گروه جمع و جوری از نیروهای تابع همچون هر نیروی چریک متعارف به راحتی از محل به محل دیگر رفته در عین تشجیع دیگر نیروهای مخالف به مقاومت آنها می‌رانید که از در تسلیم آمده بودند به دست چپاول می‌داده تلاش نیروهای دولتی برای غافلگیر ساختن او مانند



ماجرای توده خشکه در اواسط آذر، به نتیجه نرسید. بخش عمده قوای شاه بختی از سرخ دم به سمت کمیز، سپس بسوی قلعه آسو (آسان) پیش رفتند و جز شرایط نامساعد جوی در برخی اوقات مانع عمده‌ای در پیش روی نیافتند. در واقع در این مرحله چنین به نظر می‌آید که بار اصلی زدوخورد با گروه‌های شورشی را یکی دو هواپیمای اردو بر عهده داشتند که گهگاه محل تجمع شورشیان را بمباران می‌کردند. در مواردی چند نیز که ستونهای سبک نظامی دست به کار می‌شدند احشام و مایملک لرها بود که هدف حمله و غارت نیروهای دولتی قرار گرفت و نه گروه‌های رزمی آنها<sup>۱۰۹</sup>.

در کنار گزارشات و مسائل مطروحه فوق در تشریح وقایع یوم آذر ماه ۱۳۰۶ می‌خوانیم:  
صبح ۴ آذر ماه نظرعلی‌خان امرایی در ساعت ده به اردو آمده تسلیم گردید و تقاضای عفو برای طوایف طرهانی نمود تحت نمرة ۳۷۱۷ و شرایط ذیل بوسیله مشارالیه به آن تأمین داده شد.  
۱- دوری کردن از بیرانوند و دستگیر نمودن بیرانوندهایی که در خاک طرهان باشند و تسلیم نمودن آنها به اردوی من.

۲- مراجعت نمودن رعایا به محل‌های زراعی خود.

۳- مخالفت نمودن با کلیه خیالات باطل علی‌محمدخان

۴- در صورتی که طوایف طرهان دویست و پنجاه نفر سوار و تفنگچی با اسلحه خود حاضر نمایند [و] در جلوی اردوهای دولتی بر علیه اشرار عملیات نمایند اجازه داده می‌شود تا مدت دو ماه یعنی تا خاتمه خلع سلاح اسلحه در دست طرهانی باقی باشد. در اخطار ثانی فوری می‌بایست اسلحه را تحویل نمایند و در صورت لزوم مقداری اسلحه برای حفظ طوایف به حکومت وقت داده خواهد شد. هر گاه تمام طوایف طرهان شرایط فوق را قبول نکنند دور شدن از متهمین که در ضمن عملیات نظامی به اشخاص خدمتگزار صدمه وارد نیاید.

به نظرعلی‌خان امر شد فوراً اطلاع دهد که طوایف شرایط فوق را قبول دارند یا خیر تا اردوها به وظایف خود عمل نمایند. و نیز به مشارالیه اجازه داده شد به طوایفی که قبول شرایط فوق را می‌نمایند از طرف بندگان حضرت اجل دامت عظمته تأمین داده شود. از اشرار در نزدیکی اردوگاه خبری نیست<sup>۱۱۰</sup>.

بالاخره قوای شاه بختی در اوایل بهمن به سمت خرم‌آباد بازگشتند به نوشته رزم آرا که خود از افسران حاضر در صحنه بوده نتیجه حرکت ستونها خلع سلاح قسمت عمده از الوار خدمتگزار بوده و لکن غائله اشرار خاتمه نیافت<sup>۱۱۱</sup>.

در واقع با توجه به تحولات بعدی متعلقه چنین به نظر می‌آید که اصولاً غائله‌ای در کار نبود و کل عملیات طرهان. سوء تفاهمی بیش نبوده است. در اواسط فروردین سال ۱۳۰۷ امیر لشکر امیراحمدی که عملاً برای بررسی علل ناآرامی لرستان در بروجرد بود همراه با رضاشاه وارد لرستان شد. به نوشته امیراحمدی فردای آن روز به محض آنکه شاه... چشمش به شاه بختی افتاد متغیر شد و گفت. این کثافت کاریها چه بود که کردی؟ چرا اردو به این طرف و آن طرف بردی که این رسوایی‌ها را بار بیاوری؟ و دستور داد وی را خلع درجه کنند<sup>۱۱۲</sup>.

پس از آن روزنامه شفق سرخ می نویسد: در طول اقامت رضاشاه در لرستان بسیاری از رؤسای لر مانند علی محمدخان غضنفری، منصورخان بیرانوند و پسرش عزیزخان که در نتیجه سوء تفاهات پیشین یاغی شده بودند، تأمین یافته و به خدمت نیروهای دولت در آمدند. رؤسای چگنی نیز به حضور شاه... عارض شدند که در زمان اردوگشی تعدیاتی نسبت به آنها شده است. و بی جهت اموالی از آنها برده اند فوراً امر فرمودند کمیسیونی تشکیل، کلیه اموال حضرات چگنی را از مرتکبین مسترد داشته و از روی صورت و سیاهه تا دنیا و آخرت به صاحبانش برسانند و این اقدام بدون درنگ به عمل آمد و حقیقتاً در تاریخ لرستان بی نظیر است. به طوری که این عدالت نوشیروانی در قلوب لرستانی ها اثر کرد که متوحش ترین سرکردگان و طوایف آن به هیچ قول و قراری اطمینان حاصل نمی نمودند. بلافاصله در خرم آباد حاضر شدند و اسلحه خود را تسلیم کردند.<sup>۱۱۳</sup>

اگر چه جز برخی از سران شاکی لر با آنها بی که از قبل تأمین داشتند کسی در خرم آباد حاضر نشد و این عدالت نوشیروانی هم مانند نمونه اصلیش اساس و دوامی نداشت ولی همین مختصر ایام فترت و وقفه در این جنگ های مستمر شش سال اخیر (که چهار پنج سال دیگر نیز به طول انجامید) لاقلاً از لحاظ انعکاس گسترده جوانبی چند از این لشکر کشی ها که معمولاً ناگفته می ماند مؤثر شد.

در تهران روزنامه شفق سرخ در گزارش تحولات لرستان ضمن اشاره به آزادی کسانی چون حسین خان پاپی که ظاهراً بی جهت زندانی شده بودند نوشت که سر تپ محمد خان شاه بختی به جرم ارتشا در ایام تصدی لشکر غرب تحت الحفظ به تهران اعزام شد.<sup>۱۱۴</sup> و نشریه جبل المتین که در کلکته چاپ می شد و به اندازه مطبوعات داخل کشور پروای سانسور نداشت. با صراحت بیشتری نوشت: «... در حدود لرستان به واسطه طمع ورزی فرمانده [لشکر] غرب هنوز تغییری در آن حادث نشد و همه ساله [در] لرستان از خون دل این ملت ضعیف باید مبلغ ها مصرف شده و جوانهای رشید نظامی همه ساله باید عده کثیری قربانی حرص و طمع رؤسا گردد. مخصوصاً از وقتی که سر تپ محمد خان شاه بختی به ریاست و فرماندهی لشکر غرب منصوب آمد. این مرد طماع رشوه خور به قسمی الوار را از دولت ترساند که خیلی باید زحمت کشید تا مجدداً اعتماد به دولت نمایند...» و پس از اشاراتی چند به شیوه های مختلف نظامیان در اخاذی از لر ها و فساد حکمفرما بر قشون به طعنه از شاه بختی نوشت که... خودش اظهار داشته بود که الوار ایرانی پاک نژاد هستند و ما میل نداریم آنها را بکشیم ولی مال آنها جهت مصارف شخصی مباح است.<sup>۱۱۵</sup>

مع هذا این دوران فترت نیز به درازا نکشید و با آمادگی مجدد نیروهای نظامی جنگ و گریز سابق با تغییراتی چند از سر گرفته شد. با عزل شاه بختی و انتصاب امیر احمدی به ریاست لشکر غرب در اصل موضوع لشکر کشی به اطراف و اکناف لرستان بود تغییری حاصل نشد؛ جنگ و جدل تا سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۱ به همان صورت بالنسبه مستمر ادامه یافت و در سالهای بعد نیز شورشها و درگیریهای پراکنده به چشم می خورد که عملیات طرهان در فاصله آذر تا بهمن ۱۳۰۶ خود فصلی است از این حکایت طولانی.<sup>۱۱۶</sup>

## سرانجام کار

عاقبت نظرعلی خان طرهانی، پس از نزدیک به ۸۰ سال زندگی پر حادثه و پر فراز و نشیب در سال ۱۳۰۷ ش. به درود حیات گفت تاریخ در گذشت ایشان توسط فرزند او که در قید حیات هستند بیان شده که از استناد قابل توجهی برخوردار است. از طرفی صاحب کتاب گرد کرد اعتقاد دارند که در گذشت نظرعلی خان سال ۱۳۰۸ ش. بوده است. با این وصف آنچه که مسلم است سرداراکرم نظرعلی خان طرهانی، در اواخر سال ۱۳۰۷ و یا در اوایل سال ۱۳۰۸ از دنیا رخت بر بسته است.<sup>۱۱۷</sup>

برخی از نویسندگان و مورخین در باره او گفته‌اند که نظرعلی خان گذشته از طبیعت خشن و ماجراجویانه‌ای که معلول شرایط اقلیمی و عشیرهای اوست از طبعی شاعرانه و حساس نیز برخوردار بود. نظرعلی خان به خوبی این طبع روان و عاطفی خود را در غم فقدان دو فرزند از دست رفتن او توشمال و مهرعلی خان نشان داده است. از این رو بررسی شخصیت نظرعلی خان می‌تواند از گذرگاه اصول روانشناسی و جامعه‌شناسی‌های قومی، ایلیاتی و... روشنگر مسائل مهم انسانی و عشیره‌ای بوده باشد.<sup>۱۱۸</sup>

بازماندگان نظرعلی خان امرایی به نام فامیلی غضنفری شناخته شده که وصف گوشه‌ای از رشادتهای فرزند ارشد او علی محمدخان غضنفری امرایی (امیر اعظم) را به حضور خوانندگان و محققین گرامی تقدیم داشتیم. مرحوم میرزا رحیم خان معین السلطنه در کتاب جغرافیای لرستان می‌گوید: طوایف طرهان تقریباً ده هزار خانوار هستند، حاکم طوایف مزبور نظرعلی خان سرداراکرم است. پسرهای سرداراکرم با خوانین جزو طرهان را هم با اسامی طوایف شرح دهم: او در این کتاب اسامی پسرهای سرداراکرم را به شرح زیر بیان می‌دارد:

۱- علی محمدخان سهام السلطنه ۲- نصرالله خان سهام السلطنه ۳- توشمال خان امیرحشمت ۴- نریمان خان هرمز السلطنه ۵- اسدالله خان ۶- ضرغام السلطنه ۷- محمدعلی خان (به اضافه: ۸- اسفندیارخان، ۹- مهرعلی خان، ۱۰- محمدحسین خان) و [وی شش دختر نیز داشته که آغاز زیبا همسر سالارالدوله و دختر دیگرش نامزد خیرالله امر اسعد فرزند اعظم السلطنه بوده‌اند. تمامی فرزندان نظرعلی، حاصل ازدواج او با مرحومه آغا سلطان خانم و آغایی بی خانم دختر کرم الله خان رئیس ایل کاکاوند دلفان بوده است]<sup>۱۱۹</sup>

در وصف نظرعلی خان یکی از شعرای لر، به نام الله‌مراد از الوار ساکن بالاگریوه متخلص به خامه در بیش از یکصد صفحه سروده، دیوان مذکور با نام جنگنامه سرداراکرم معروف است و همچنین الله‌مراد لرستانی که با نام هشیار شاعر لر شناخته می‌شود در دیوان شعر خود که با عنوان مجموعه اشعار الله مراد، در ۳۳۴ صفحه به چاپ رسیده به جنگها و رشادتهای نظرعلی خان بخوبی پرداخته و (این دو کتاب منظوم که احتمالاً یکی هستند) امیر اشرف را شخصیتی معتقد به اصول و تعالیم دینی وصف کرده‌اند. جنگنامه سرداراکرم با این ابیات شروع شده است:

به نام خدای جان سر بسر خداوند بسیننده دادگر  
خدایی که گیتی همه آفرید زگل دانه‌ها اندر آرد پدید

نگه کن بقدرت زکار خدا سملی ستون چون بدارد بها  
 نروید یکی دانه بی امراو دهد روزی خلق بی گفتگو  
 سما و زمین چون بداد او قرار همی خواست قدرت کند آشکار  
 ز خاک آدمی کرد اندر وجود به جنت همی جایگاهش نبود  
 ز پس مانده گل حوا آفرید بجز از خدا این شگفتی که دید  
 خداوند همه چیز جفت آفرید ززشتو زیبا سیاه و سفید...<sup>۱۲۰</sup>

در هشیارنامه در وصف نظرعلی خان سروده شده:

بیار ساقی جام می در بلور بنوشم سرم اندر آید بشور  
 که مطرب ز پرده نوایی بر آر زمردانه آگه چه گون است کار

\*\*\*

که هشیار این شاعر کوه جا ز سردار اکرم حکایت نما  
 نخستین به نوک قلم سازید شنیدم چه از مادر پاک زاد  
 نظر با علی اسم گشته رقم از آن شد به اهل لرستان علم  
 شنیدم ز پیران این کهنه دیر که او بود از رودیان نصیر  
 که سرتیپ بودند در ایام پیش میان لرستان بدند کینه کیش  
 که سرتیپی سابق بدی افتخار چه سردار اسعد در این روزگار  
 ده پنج عمرش چه اندر رسید هنرها زیاده بیامد پدید  
 به مردی چه دیدند او را تمام ورافتح لشکر بکردند نام  
 گذشته دو سال دیگر از میان پسندش بکردند مهان [و] کهان  
 به بالا ببردند لقب اسم آن و را فتح سلطان بکردند مهان...

(مجموعه اشعار اللمرادر لرستانی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

### تکمله و گفته‌های ناگفته

پس از نگاهی چند که به قراز و نشیب‌های زندگانی نظرعلی خان دوختیم لازم دانستیم در پایان بحث به نکاتی ناگفته که ممکن است در معرفی و نقش آفرینی سردار اکرم مؤثر باشد اشاره نماییم: استاد محمدرضا والیزاده معجزی در مقدمه کتاب سفرهای رضاشاه به لرستان در پرداختن به شخصیت مهم نظرعلی خان امیر اشرف می‌نویسد: مشارالیه از خوانین مهم لرستان و بالوارثه حکومت طرهان و چگنی و گاهی هم الشتر و دلفان را در دست داشته‌اند. غیر از حکومت این مناطق ریاست فوج امرایی نیز در دست آنها بوده ولی این فوج در دوران نفوذ و قدرت امیر اشرف دیگر وجود نداشت برای اینکه ضعف و فتور به دستگاه سلطنت قاجاریان راه یافته و قدرت نگاهداری این قبیل افواج محلی را نداشتند. افراد این فوج متفرق و به خانه‌های خود رفتند و افسران آن هم که از خوانین بودند سراغ زندگی آزاد رفتند!<sup>۱۲۱</sup>



امیر اشرف تا آنگاه که فرزندان او قدرت را در دست نگرفته و امور را از حیطة اراده او خارج نساخته بودند کاملاً به اوضاع حوزه حکومت خود مسلط بود جز اینکه در ایام پیری او خوانین حسنونند که الشتر را در دست داشتند و خوانین کاکاوند به ریاست دو نفر رؤسای آنها: ۱- مهرعلی خان امیر معظم حسنونند ۲- اعظم السلطنه کاکاوند (معروف به خان لره) به نفوذ او در الشتر و دلفان خاتمه دادند. از این تاریخ به بعد فقط طرهان و چگنی در حیطة قدرت او باقی مانده امیر اشرف یکبار هم فرمانی از شاه گرفت و به موجب آن فرمان حاکم لرستان شناخته شده بود ولی در مقابل امیر جنگ والی پیشکوه که او هم از پیش والی کل لرستان اعم از پیشکوه و پشتکوه شناخته شده بود توانایی ایستادگی نداشت. والی مالیات طرهان را از او مطالبه می کرد و او نمی پرداخت و والی با سواران و پیادگان جسور و جنگنده‌ای که داشت او را شکست می داد و بقدر مالیاتی که باید بپردازد از اموال او و قیطولش غارت می کرد.

غیر از غلامرضا خان امیر جنگ که فرمان والیگری پشتکوه را از شاه داشت دیگر هیچ یک از خوانین و رؤسای لرستان به پایه امیر اشرف نمی رسیدند او در سالهای هرج و مرج حتی الامکان روابط خود را با دولت قطع نمی کرد و به قول ویلسن انگلیسی راه تصفیه حساب مالیاتی را خوب بلد بود. در تمام مدت هرج و مرج تمشیت امور طرهان و چگنی با امیر اشرف و پسرانش امیر اعظم بود و به واسطه توجه او اغتشاشات و خود سریهای مردم این ناحیه خیلی کمتر از نقاط دیگر بود بطوری که بر خلاف سایر جاها تجار خرم آباد می توانستند کالای تجارتمی خود را بدون تعرض دیگری از این ناحیه عبور دهند. و به خریداران برسانند<sup>۱۲۲</sup>.

مطلب دیگر آنکه پس از درگذشت میرزا شکرالله خان صدری قوام الدوله در سال ۱۳۰۷ ش. که به مدت دو سال (۱۲۹۸ و ۱۲۹۹) تصدی حکومت بروجرد و لرستان را بر عهده داشت. نصرت الدوله فیروز وزیر مالیه وقت رضاشاه طی گزارشی به هیأت وزراء مخارج دوره تصدی دو ساله او را مورد محاسبه قرار می دهد.

او در این گزارش می نویسد: چون در روزهای آخر زندگانی، آن مرحوم در نهایت مضیقه بود وزارت مالیه تصمیم داشت پرداخت این مبلغ را از اعتبار دیون داخلی به مجلس شورای پیشنهاد نماید ولی قضیه با فوت آن مرحوم و تعطیل مجلس مصادف گردید...

در میان مخارجی که قوام الدوله در آن سالها متقبل شده و مورد تصویب اعضای هیأت دولت نیز قرار گرفت تعداد ۵۹۹۰ قران است که برای مخارج اردوی نظرعلی خان به موجب یک طغرا سند خرج به مهر نصرالله<sup>۱۲۳</sup> که ظاهراً مباشر فوج بوده است محاسبه شده که به نظر می آید گزارش مطروحه نشانگر اهمیت شخصیت و موقعیت نظرعلی خان سردار اکرم در نزد دولتهای وقت بوده است<sup>۱۲۴</sup>.

همچنین نقل است: که در سال ۱۳۱۱ ش. علی محمدخان امرایی فرزند ارشد نظرعلی خان گرفتار حبس می شود و امان الله خان غضنفری که همواره با علی محمدخان بر سر بدست آوردن قدرت در نزاع بوده از فرصت استفاده می نماید و اموال و علاقه جات کسان نظرعلی خان امرایی را ضبط می نماید و بازماندگان سردار اکرم در غیاب علی محمدخان مجبور می شوند برای احتقاق حقوق از دست

رفته خود به دربار متظلم شوند. در پاسخ عریضه کسان نظرعلی خان رئیس مخصوص دربار شاهنشاهی (حسین شکوه) طی نامه‌ای به حکومت لرستان و بروجرد می‌نویسد... معلوم دارید که علت تصرفات امان‌الله خان در املاک آنها چه بوده و اشخاصی که از خانواده نظرعلی خان بزرگ و قابل رجوع خدماتند چه کسانی هستند و عین عرض حال را با توضیحات لازم برای دربار ارسال دارید.

توجه به شخصیت نظرعلی خان و بازماندگان او باعث شده بود که موضوع در نزد دربار، وزارت داخله و حکومت لرستان و بروجرد از اهمیت چشم‌گیری برخوردار شود. لهذا حدود یک ماه بعد، علی‌منصور (منصورالملک) وزیر داخله وقت طی حکمی حکومت لرستان و بروجرد را موظف می‌کند که قضیه تعدیات امان‌الله خان را نسبت به اهالی طرهان و بازماندگان نظرعلی خان تعقیب نمایند. و در این زمینه با مقامات مربوطه مذاکره و رفع شکایت متظلمین بشود و نتیجه اقدام خود را به وزارت داخله اطلاع دهند<sup>۱۲۵</sup>.

صاحب کتاب گرد کرد، در سلسله مقالات خود تحت عنوان نقدی بر کتاب ایلات و طوایف کرمانشاه مندرج در هفته نامه باختر به نکاتی چند در مورد اعتیاد و رد دائم الخمر بودن نظرعلی خان که در کتاب مذکور و همچنین در کتاب رجال بامداد، (ج ۶ ص ۲۸۴) ... مطرح شده اشاره می‌نماید: «موضوع اعتیاد مرحوم امیراشرف به کشیدن تریاک که نگارنده کتاب ایلات و طوایف... در نوشته‌های خود آورده و مستند به مندرجات کتاب سفر نامه ویلسن... ترجمه حسین سعادت نوری بوده است، بدون اینکه در آن برهه از زمان عادت مذکور مایه ننگ کسی تلقی گردد ویلسن آن را در چند جای تألیف خود آورده علی‌رغم اعتیاد نظرعلی خان این فعل کوچکترین فتور، سستی و یا رخوتی در انجام امور حکمروایی امیراشرف بر قلمرو حکومتی وی ایجاد نکرد و نظرعلی خان به صورت مداوم و مستمر علیه شاهان قاجار حالت عصیان و طغیان داشته و از وجود سالارالدوله به عنوان مستسکی جهت ایذا و آزار حکومت‌های وقت استفاده برده.

در مورد دائم الخمر بودن نظرعلی خان، آقای سلطانی و... هیچگونه سندی ارائه نداده و چنانچه مدرکی بر صحت ادعایش نهان نزد خود داشته باشد. همچنان نقیصه عدم ذکر مأخذ به قوت خود باقی است. آقای اردشیر کشاورز صاحب کتاب گرد کرد که حشر و نشر بسیاری نیز با فرزند نظرعلی خان، محمد حسین غضنفری داشته و از خاطرات ایشان بسیار استفاده‌ها برده در ادامه می‌گویند: امیراشرف شخصیتی مورع پرهیزگار، متقی، متشرع، دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت بوده و به آداب شرعی پایبند و عمل‌کننده می‌بوده و در سفر و حضر روحانیون و علمایی را جهت ارشاد خود و سپاهیان همراه داشته که مضاف بر استفاضه لازم و به‌موقع از دستورات معنوی آنها، نسبت به تحویل وجوهات شرعی به آنان اقدام کرده است.

ویلسن مأمور عالی رتبه انگلیسی که شرح مسافرت وی به استناد مطالب کتاب سفرنامه‌اش قبلا در یک بخش مجزا داده شد در ملاقاتی که در محل اردوگاه نظرعلی خان با او داشت است از حضور یک نفر روحانی همراه امیراشرف سخن به میان آورده که عیناً از ص ۳۰۳ و ۳۰۴ سفرنامه‌اش می‌خوانیم پس از صرف شام یکی از روحانیون محلی که همواره ملازم خان است آیاتی چند از کلام‌الله مجید

تلاوت نمود و بر اساس همین اعتقاد به بیانی مذهب جعفری نیز به تفصیل مطالبی ایراد کرد،<sup>۱۲۶</sup> می‌گویند نظرعلی خان نسبت به آقای سید محمود اشرف السادات که از سادات بزرگ عالی قلدردی و از بازماندگان میر حمزه به شمار می‌رفته و در طاویران ماهیدشت به سر می‌برده ارادت و توجه خاصی داشته است. سندی که در پی می‌آوریم به گوشه‌ای از این مؤانست اشاره می‌نماید. ۶ صفر ۱۳۳۴ق.

جناب مستطاب [۹] آقا سید محمود اشرف السادات سلمالله اگر چه از سابق و لاحق کمال ارادت و محبت را نسبت به شما دارم و در حفظ مقامات و احترامات شما همه قسم ساعی بودم حالیه که معتمدالسلطان و ثوق الرعایا آمد و اظهارات شما را حالی کرد بر حسب امر مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای اقبال الدوله والی مملکت کرمانشاهان نامت شوکته این مختصر را برای ازدیاد آسایش و استراحت شما و استحضار عمدتاً لامراه العظام خوانین بالوند و جماعت عثمانوند و جلالوند [از طوایف کرمانشاه] می‌نویسم انشالله هیچ وقت در سرپرستی شما و بستگان شما فروگذار نخواهد شد. خوانین بالوند و عثمانوند و جلالوند هم باید حفظ مراتب احترام و توقیر شما را منظور بدارند و رضایت شما را از خودشان تحصیل نمایند. - شهر فوق [۱۳۳۴] لامضو مهر: نظرعلی، سردار اکرم]<sup>۱۲۷</sup>

بنابر این با توجه به مراتب فوق بر اساس همین اعتقاد به مبانی مذهب حقه جعفری است که نظرعلی خان مجالست دائم و مستمر خود با آیات عظام را همه وقت بخوبی ادامه داده و از محضر آیت‌الله سید عبدالحسین حسینی خراسانی و آیت‌الله حاج موسی جزایری استفاده برده و وجوهاتی نیز جهت تأمین هزینه تحصیل طلاب علوم دینی همه ساله در نظر داشته است و عده‌ای روحانی همیشه در اردوگاههای جنگی وی به ارشاد معنوی سپاهیان می‌پرداخته‌اند و لذا کسی که چنین سیره و روشی داشته و بنابر اطلاع معمرین و بازماندگانش به مسکرات تمایلی نداشته، چگونه ممکن است عادت مستمر به خمر داشته باشد. مرحوم استاد اسفندیار غضنفری در باره خاندان خود قطعاً می‌سروده است که به نحوی تمامی علاقت دینی مذهبی و ملی آنها را نشان می‌دهد:

امراثیا از آل علی چاره جو که ما  
این افتخار بس که در آیین زندگی  
پسرورده محبت این خانواده‌ایم  
تعظیم کس نکرده به پای ایستاده‌ایم

(گلزار ادب لرستان، ص ۲۵۸)

نظرعلی خان شجاعی وارسته بود تا جایی که در وصف رشادتهایش شاعران زمان و حتی شاعران تاریخ معاصر و چند دهه اخیر اشعار نغزی به جای گذاشته‌اند. مرحوم میرزا حسین بنان ملقب به بنان الممالک با تخلص خادم (متوفی ۱۳۰۹ش.) نسبت به مرحوم نظرعلی خان ارادات می‌ورزیده و در آثار خود تنها از او ستایش کرده بهاریه ذیل مربوط به وقتی است که نظرعلی خان از طرف مظفرالدین شاه لقب فتح لشکری را دارا بوده و این لقب بعداً عوض شده از جمله فتح‌السلطان، سردار نصرت، سردار اکرم، امیرنظام و در پایان لقب امیر اشرف را می‌توان نام برد.

صبح شد و بلند شد بیدق شمس خاوری      نقطه دهر سربرس ز شعاعش انوری

\*\*\*

خان نظر علی که چون بخت و راست رهنمون  
 رسنم روزگار ما - ضیفم نامدار ما  
 تا بنوازش همی - سر به فرازش همی  
 اسم امیری و لقب - حلم و حمیت و حسب  
 صدق شعار بی حیل - قدر شناس بی بدل  
 پای چو در رکاب زد - سوی عدد شتاب زد

\*\*\*

خادم اگر تو را خرد هست براو مبر حسد زانکه ورا ز چشم بد - کرده خدای یاور  
 هنگامی که لقب نظر علی خان هنوز (فتح لشکر) بوده با دختر میرزا سیدرضا میرآقایی خواهرزاده  
 مرحومان آقاریعا (جد آقایان شجاعی) و میرزا رحیم خان معین السلطنه بزرگ خاندان (معینی‌ها)  
 ازدواج کرد و به همین مناسبت مرحوم بنان دو قطعه ذیل را به رشته نظم کشیدند.

### ششم رجب

منت خدای را که درین ششم رجب  
 آقای ما که خود لقبش فتح لشکر است  
 تجدید این جنیبت و شریف این عروس  
 گویی که زال بود و به کابل چو رونهاد  
 یا رب وراتو در کشف خود نگاهدار  
 تا عمر با سلامت نفسش بسر بریم  
 اعدایش جمله خوار و پراکنده در دیار

### سنت رسول

افتاده یک نظر زعلی شاه دین پناه  
 آورده بهر پیروی سنت رسول  
 زهره به نزد مشتری و ماه نزد مهر  
 از ما دعا و از کرم کردگار فیض  
 چون فتح لشکر است و راشکری که هست  
 از آن هنگام که ملقب به نظر علی خان سردار اکرم بوده بنان چنین گفته است:





شیراز، دانشگاه علوم پزشکی و مطالعات فرهنگی  
 برتال جامع علوم پزشکی

گرمستان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

از راست: دکتر میروس غضنفری، عبدالله محمدی، محمد حسین غضنفری، غلامشاه سرتیپ تای

## رخش رفعت:

چو از اقبال ذات بی زوال حضرت داور بشد سرداراکرم را مقام از دیگران برتر  
به زین رخس رفعت همچنان چون رستم دستان بگاہ رزم و هیجا همچنین چون طوس بن نوذر  
چو در نرادی دوران بدو افتاد در عدوان برای او دو شش آمد عدو افتاد در شش در  
(گلزار ادب لرستان، ص ۲۱۵-۲۱۸)

می‌گوید نظرعلی‌خان سرداراکرم به شاعران و ادیبان نیز توجه خاصی داشته است و حتی برای گذران زندگی و تشویق آنان در شعر و شاعری به برخی از آنان مستمری پرداخت می‌کرده است. عباس میرزا فرزند فرهاد میرزای جلالی که اصل آنان تیره‌ای از طایفه سنجایی دلفان محسوب می‌شود، از جمله شاعران و ادیبانی به شمار می‌رفته که این مستمری را دریافت کرده است.<sup>۱۲۹</sup>

گفتنی است علاوه بر نظرعلی‌خان امرایی شاعران معاصر لرستانی توجه خاصی به دودمان امرایی داشته‌اند و در لابلای اشعار خود سروده‌هایی نیز برای اجداد نظرعلی‌خان با احساسی سرشار به نظم کشیده‌اند. از جمله می‌توان به مرثیه نسبتاً طولانی (در قالب مثنوی) و بهاریه ملاحق علی سیاه پوش (در قالب قصیده) اشاره نمود که در رثا و توصیف برخوردارخان امرایی پدر نظرعلی‌خان سروده شده است.<sup>۱۳۰</sup> خان میرزا اولاد قباد نیز پس از درگذشت توشمال‌خان و فتح‌الله‌خان امرایی آنان را این گونه توصیف کرده و درباره آنها قضاوت نموده است:

- |                                 |   |
|---------------------------------|---|
| ۱- پیدا نمیؤ چی جفته برا        | دای پری شمال - رویی فتح الله              |
| ۲- تا قیامت نمچن ژویر           | اوشیر نریی - ای دانا دبیر                 |
| ۳- او حاتم سخا - ای حاکم حکوم   | ای نه لرستان - اونه صفحه ی‌روم            |
| ۴- او شجاعت خاص جوانی قابل      | ای نصرت قرین چی زال زابل                  |
| ۵- او شجای زور مشت کیانی طور بی | ای افلاطون قام ارسطو شوریی <sup>۱۳۱</sup> |

خان میرزا در این شعر صفات توشمال‌خان و فتح‌الله‌خان را این چنین بر شمرده است:  
توشمال‌خان: شیرتر، حاتم طایی، ماموریت جنگی در (عثمانی سابق به منظور حراست سرحدات کشور، شجاع نامدار در حد کمال، زیبایی و زیبایی اندام، رزمنده و زورمند و دارای فره کیانی.  
فتح الله خان: دانشمند، نویسنده، مدیریت و نیروی فرمانروایی و حکمرانی، سرپرستی و اداره امور لرستان، پیروزمند مانند زال زابل، شبیه افلاطون با شیوه ارسطو<sup>۱۳۲</sup>.

آنچه که گفته شد مطالبی بود که نگارنده در حد توان و بضاعتش بیان داشت اما بر این امر نیز واقفیم که پرداختن به شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران بخصوص آنانی که در مناطق محلی ایران نقش آفرینی داشته‌اند، کاری بس دشوار است. چرا که محدودیت منابع و آشکار نبودن و در اختیار نداشتن تملی اسناد تاریخی، ابهامات و اوراقی نیز از دفتر زندگانی شخصیتی چون سرداراکرم را نانوخته و تاریخ باقی می‌گذارد. و پژوهندگان تاریخ یکصد ساله اخیر لرستان را تشویق به پژوهش و کنکاش بیشتری می‌نماید.

امیدواریم که مردمان نیک سرشت لرستانی محققین و لرستان پژوهان سخت کوش را در بیان

خاطرات و اهدا و ارائه اسناد فرهنگی، تاریخی و ایلی و طایفه‌های خویش و... یاری نمایند. تا طرح‌های پژوهشی در زمینه‌های مختلف علمی، ادبی، تاریخی، فرهنگی و... لرستان، مفید فایده و مؤثر و راهگشا واقع تا دچار نقص و کاستی کمتری شوند.

### پی نوشت

۱. جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، علی رزم‌آرا، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۰ ش، ص ۲۲۵-۲۰۵.
۲. بطور قریب به یقین نظرعلی خان، القاب: فتح السلطان و سردار اکرم را از طرف ناصرالدین شاه و لقب فتح لشکری را از مظفرالدین شاه دریافت نموده است. اما قدر مسلم لقب امیر اشرف را در سنه ۱۳۲۸ ق. و از سوی احمد شاه قاجار به شرح زیر دریافت داشته است:  
نظر به مراتب لیاقت و شایستگی و خدمتگزاری و دولتخواهی نظرعلی خان امرایی به حسب استدعای ایالت بروجرد و [لرستان] و تصویب جناب مستطاب اجل اشرف ارفع افخم مهین دستور معظم میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزرا و وزیر داخله، مشارالیه را به اعطای لقب امیر اشرف قرین افتخار و مباحات فرمودیم. فی چهاردهم شهر جمادی الاولی قوی‌ئیل، سنه ۱۳۲۸ ق. (این فرمان همراه با اسنادی دیگر، به وسیله فرزند نظرعلی خان، جناب آقای محمد حسین غضنفری برای نگارنده ارسال شد. ایشان در حال حاضر در کوهدشت لرستان به سر می‌برند و در آنجا ساکن هستند.
۳. برگرفته از یادداشتهای ارسالی از سوی جناب آقای محمد حسین غضنفری امرایی.
۴. مشاهیر لر... ایرج کاظمی، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۶، ص ۴۸۱.
۵. جغرافیای نظامی و عشایری منطقه پشتکوه ناحیه باختران ایران، جغرافیای عشایری، محسن ستارمتش، ص ۳۸ و ۳۹.
۶. نقل قول از میر اسفندیار تیمور پور برادر میر صید محمد (مندرچ در کتاب... جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، ص ۱۲۳).
۷. سردار ظفر بختیاری، خاطرات سردار ظفر بختیاری، تهران، یساولی، ۱۳۶۲، ص ۳۸.
۸. برگرفته از مکتوب خصوصی دوم اردیبهشت ۱۳۷۰ آقای محمد حسین غضنفری، عنوان آقای کامران سعادت مدیر و صاحب امتیاز هفته نامه باختر.
۹. سفر نامه ناصرالدین شاه قاجار به عتبات... تصحیح ایرج افشار، تهران، فردوسی، ۱۳۲۲، ص ۵۲.
۱۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به مقاله اردشیر کشاورز در: هفته نامه باختر، سه شنبه هجدهم مرداد ماه ۱۳۷۳.
۱۱. گلزار ادب لرستان، اسفندیار غضنفری امرایی، به کوشش غلامحسین رضایی، خرم‌آباد، رضایی، ۱۳۷۴، ص ۲۹.
۱۲. هفته نامه باختر، همان.
۱۳. ناسخ التواریخ (سلاطین قاجار)، میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر، تصحیح و حواشی: محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۴ ش.
۱۴. یادداشتهای ارسالی جناب آقای محمد حسین غضنفری... همچنین بنگرید به: تاریخ سرزمین ایلام... ناصر راد، اراک، ارغنون، ص ۲۲۶.
۱۵. جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه (۱۳۰۰ ق.)، به کوشش: سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان، ص ۱۴ و ۱۵. همچنین بنگرید به لرستان نامه، سید فرید قاسمی، خرم‌آباد، پیام، ۱۳۷۵، ص ۹۸.
۱۶. یادداشتهای ارسالی جناب آقای محمد حسین غضنفری...
۱۷. سفرنامه هراق عجم، ناصرالدین شاه قاجار، تهران، تیرازه، ۱۳۶۲، ص ۹۲.
۱۸. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳، ص ۳۴۲.
۱۹. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد سند ۲۹۶-۱۳۸۶/۴.
۲۰. همان، کد سند ۵۲۵/۵۲۹۶.
۲۱. همان، کد سند ۱۵۲۶/۹۲۹۶.
۲۲. همان، کد سند ۱۵۲۳/۴۲۹۶.

لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

۲۳. همان، کد سند ۲۹۶. ۱/۵۲۳/۴.
۲۴. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، همان، ص ۳۴۵.
۲۵. یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، جهانگیر قائم مقامی، تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۴۸، ص ۲۹۰.
۲۶. سالارالدوله، حسن عنایت، یفما، سال ۱۴، شماره ۷، مهر ماه ۱۳۴۰، ص ۳۱۳ و ۳۱۴. و همچنین بنگرید به: تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۷-۳۶۹.
۲۷. تاریخ هیجده ساله آذربایجان... احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲.
۲۸. یادداشتهای ارسالی جناب آقای محمد حسین غضنفری.
۲۹. ایلات و طوایف کرمانشاهان... محمد علی سلطانی، تهران، مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۵۷۸۵۷۱. همچنین بنگرید به: ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷... اوژن اوین، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۴۲، ص ۲۵۷-۲۵۸.
۳۰. یکصد و پنجاه سند تاریخی، همان، ص ۲۹۷.
۳۱. گرد کرد... اردشیر کشاورز، کرمانشاه، طاق بستان، ۱۳۷۷، ص ۶۴ و ۶۵. همچنین بنگرید به: ایلات و طوایف کرمانشاهان، همان، ص ۵۷۷-۵۷۴.
۳۲. یکصد و پنجاه سند تاریخی، همان، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.
۳۳. صوراسرافیل، تهران، نشر تاریخ ایران، بی تا، ص ۴.
۳۴. یکصد و پنجاه سند تاریخی، همان، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
۳۵. این سند از جمله اسنادی است که توسط جناب آقای محمد حسین غضنفری امرایی و محقق محترم و صاحب کتاب ارزشمند گردکرد جناب آقای اردشیر کشاورز در اختیار این جانب قرار گرفت.
۳۶. گرد کرد، همان، ص ۶۷.
۳۷. کتاب آبی... احمد بشیری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۱۱.
۳۸. همان.
۳۹. منصورالدوله، عبدالملی خان، متولد در حدود سال ۱۲۸۶ ق. پسر عبداللهمان منصوب به طایفه قراگوزلوی همدان، نوه نصرالملک و برادر ناتنی نصیرالملک امیرتومان، منصورالدوله که در همدان صاحب ملک و آبادی بوده اکثر اوقات در تهران اقامت داشته است، فرهنگ رجال قاجار... جورج پ چرچیل، تهران، زرین، ۱۳۶۹، ص ۱۸۵.
۴۰. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، تهران، علمی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۱۰۶.
۴۱. از اسناد ارسالی جناب آقای... غضنفری امرایی.
۴۲. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.
۴۳. همان، ص ۳۴۸.
۴۴. تاریخ هیجده ساله آذربایجان... احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۲.
۴۵. یادداشتهای جناب آقای محمد حسین غضنفری امرایی.
۴۶. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، همان، ص ۳۴۹.
۴۷. اللهمراد شاعر لرستانی متخلص به هشیار، در شرح ملاقات نظرعلی خان سرداراکرم با امیر مخم بختیاری و مرتضی قلی خان مصماالسلطنه بختیاری (در دیوان اشعار خود ص ۱۲۸ و ۱۲۹) به توصیف اسب سرداراکرم پرداخته است:
- |                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| خبر شد به سرداراکرم ز وی       | سواره بشد او چه کاووس کی   |
| ببین تا نعیمان در آن جا چه کرد | تمجب دلبران یلان نبرد      |
| بسینید از غیرت اسب او          | خجل چون نماید به میدان عدد |
| چه سردار با او شد رویرو        | کشیده یکی شیهای با شکوه    |
| نه یک بود نه دونه سه بد چهار   | چو تندر خروشد به فصل بهار  |
| زغریدن اسب آن نامدار           | بزلزید برخوردار ستور سوار  |
| زمین کنده شد از سم سیم او      | ستاده دلبران همه رویرو     |
| زبان را چه افعی کشیده پور      | ستوران بلرزه همه سر بر     |
۴۸. یادداشتهای جناب آقای غضنفری امرایی.
۴۹. کتاب آبی، احمد بشیری، همان، به نقل از کتاب گردکرد، اردشیر کشاورز، پانویس ص ۷۶ و ۷۷.
۵۰. تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، ص ۱۹۲.



- ۵۱ همان، ص ۱۹۳.
- ۵۲ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، همان، ص ۱۴۳۹ و ۱۴۴۰.
- ۵۳ همان، ص ۱۴۴۳.
- ۵۴ همان.
- ۵۵ طلوع مشروطیت، مهدی قلی خان هدایت، به کوشش: امیر اسماعیلی، تهران، جام، ۱۳۶۳، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۵۶ نامه سالارالدوله به فرمانفرما، حافظ فرمانفرمایان، یقما، سال ۱۵، ش ۱۱، بهمن ۱۳۴۱، ص ۵۰۰.
- ۵۷ از اسناد ارسالی جناب آقای غضنفری امرایی.
- ۵۸ یار محمد خان کرمانشاهی: اسم پدرش میرزا محمد از خوانین زردلان پشتکوه و مادرش بلیقیس خانم از طایفه بالوند است و در سال ۱۲۹۶ق. در شهر کرمانشاه متولد شده است. وی هنگام برخورد مشروطه خواهان و مستبدین کرمانشاه همراه دو هزار نفر از آزادیخواهان شهر از جمله حاج آقا محمد مهدی مجتهد آزادخواه کرمانشاه در کنسولخانه انگلیس متحصن شد... در هنگام مبارزات مردم برای به دست آوردن مشروطیت همراه برادر خوانده اش حسین خان کلاهی از یارو دیار دل برکنند و عازم تهران شد در قم شنید که مجلس را به توپ بسته اند و تهران زیر چکمه قزاقان لیاخوف است قصد تبریز کرد و به دریای خروشان انقلاب تبریز پیوست. برای اطلاع بیشتر در مورد شرح حال یارمحمدخان، بنگرید به: یار محمدخان سردار مشروطه، علی اکبر تقی پور بی جا، مؤلف، ۱۳۶۹، ص ۴۳.
- ۵۹ نامه سالارالدوله... همان ص ۵. همچنین بنگرید: تاریخ استقرار مشروطیت در ایران... حسن معاصر تهران، ابن سینا، ج ۲، ص ۸۸۶ و ۹۲۳ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷.
- ۶۰ شرح حال رجال ایران... مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۵۰.
- ۶۱ سفرنامه ویلسن... ترجمه سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۶۲ همان، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.
- ۶۳ همان، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.
- ۶۴ همان، ص ۳۰۵، ۳۰۳.
- ۶۵ همان، ص ۳۰۸، ۳۰۶.
- ۶۶ خاطرات و اسناد حسین قلی خان... به کوشش مصومه مانی و... تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۱۵۱۱.
- ۶۷ سفرهای رضاشاه به لرستان، محمدرضا والیزاده معجزی خرم آباد، اداره کل فرهنگ و هنر لرستان، ۱۳۵۶، مقدمه، ص ۱۴-۱۲.
- ۶۸ آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد وزارت کشور، شماره تنظیم ۲۹۰.
- ۶۹ سفرهای رضا شاه به لرستان، محمدرضا والیزاده معجزی، همان، ص ۱۶، ۱۵.
- ۷۰ با استفاده از خاطرات و یادداشتهای ارسالی از سوی جناب آقای محمد حسین غضنفری امرایی.
- ۷۱ همان، همچنین برای اطلاع بیشتر بنگرید به: گردگرد، همان، ص ۷ و ص ۶۱.
- ۷۲ حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، تهران، عطارد، ۱۳۷۱، ج ۳ و ۴، ص ۳۵۹.
- ۷۳ وحید، ش ۲۴۲ (نیمه دوم مهر ۱۳۵۷)، ص ۵۴، ۵۱؛ ش ۲۴۳ (نیمه اول آبان ۱۳۵۷)، ص ۵۸، ۵۶ به نقل از مجله شقایق، ش ۴ و ۳.
- ۷۴ برای اطلاع بیشتر در مورد کمپانی لینچ و چگونگی شبخون طوایف درگون و بالاکوه به این قافله بنگرید به: اسرار شرکت لینچ انگلیس در لرستان، محسن روستایی، شقایق، سال ۱، شماره ۲، ص ۶۴، ۵۸.
- قابل ذکر است که در مقاله نامبرده فوق مندرج در مجله شماره ۲ شقایق چند جا اسم سردار به تنهایی بکار رفته که منظور همان سرداراکرم نظرعلی خان طرهانی است که متأسفانه ادامه لقب بکار رفته در مقاله جا افتاده و یک جا هم در ص ۵۵ لقب امیر همایون در کنار امیر نظام که از القاب نظرعلی خان بوده به عنوان لقب به کار رفته که پس از جستجوی بیشتر و مشورت با بازماندگان ایشان، منسوب بودن لقب امیر همایون به نظرعلی خان مورد شک است و احتمال این که این لقب متعلق به او باشد بسیار اندک و یا اصلاً متعلق به او نیست. البته دلیل بیان لقب امیر همایون برای نظرعلی خان از آن جا ناشی می شود که نگارنده در اسنادی که در مورد نظرعلی خان در اختیار دارد در انتهای یکی دو سند که از سوی نظرعلی خان برای حکومت مرکزی ارسال شده لقب امیر همایون نیز در کنار اسم نظرعلی و لقب امیر نظام و... به کار رفته است. و در ذهن تدلی می شود که شاید این لقب نیز به نحوی متعلق به نظرعلی خان باشد. البته صحت و سقم این مسأله نیازمند به شواهد و کنکاش بیشتری است تا در مورد بود و نبود این لقب به یقین برسیم. القاب مختص به نظرعلی خان شامل فتح لشکر، فتح السلطان، سردار نصرت، سرداراکرم امیر نظام و امیر اشرف است.

۷۵. بختیارها و قاجار به، غلام رضا میرزایی، شهرکرد، ایل، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴.
۷۶. سفرهای رضا شاه به لرستان، محمدرضا والیزاده ممجری، همان، ص ۱۰.
۷۷. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد سند ۲۹۳.۲۸۵۸۷.
۷۸. همان، کد سند ۳۹۰-۳۱۸۷.
۷۹. همان، کد سند ۲۹۳-۲۸۵۸۱۳.
۸۰. همان، کد سند، ۲۹۳، ۲۸۵۸۵.
۸۱. همان، کد سند، ۲۹۳، ۲۸۵۸۶.
۸۲. همان، کد سند، ۲۹۳، ۲۸۵۸۷.
۸۳. ایلات و طوایف کرمانشاهان، همان، ۷۲۹.
۸۴. گردکرد، همان، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۸۵. همان، ص ۱۵۵.
۸۶. درجه قربان چنان بود که مادر اعظم السلطنه دختر فتح‌الله‌خان امرایی، عموی نظرعلی‌خان دختر اعظم السلطنه نامزد توشمال فرزند نظرعلی‌خان و دختر نظرعلی‌خان نامزد خیرالله امیر اسعد فرزند اعظم السلطنه بوده‌اند. هفته نامه باخت، چهارم تیر، هفتاد و سه، ص ۱۰.
۸۷. گردکرد، همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۹ و ۱۶۰.
۸۸. همان، ص ۱۶۰.
۸۹. نقدی بر کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، اردشیر کشاورز ۲۵ خرداد ۱۳۷۲، ص ۸.
۹۰. گردکرد، همان، ص ۶۰.
۹۱. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۰-۳۰۰۵۳۰۰۸.
۹۲. هفته نامه باخت، ۲۵ مرداد ۱۳۷۲، ص ۸.
۹۳. گلزار ادب لرستان، اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد، چاپخانه دانش، ص ۲۵۹.
- برگردان شعر متن: ۱. فرزندم - فرزند رشیدم - فرزند فداکار که به منظور تحصیل نام نیک و سر بلندی می‌کوشید.
۲. شمشیر جوهری هندی - هزبری زبان که در میدان نبرد شکارش ببر و پلنگ بود. ۳. فرزندم فدای شیوه‌های جنگیت - فدای صغیری که از لوله تفنگت به گوش می‌رسید. ۴. فدای آن لحظات بین مرگ و زندگی و نحوه جان کنندت - آن زخمهای ناسور افتاده‌ات - زخمی که بر جگر نشست و تو را تباہ کرد. ۵. فدای تنهایی بی کسیت در آن هنگام که جسم رزمندمات آفته به خون شده در خاک می‌تپید. ۶. پسر - هنوز اردویی از سواران بی خبر از این حادثه شوم به دنبال روان و مہیای اجرای امرت بودند. سفری که به خاک دلفان کردی و همه سرداران آن سرزمین به یاریت برخاسته و پشت سرت افتادند. ۷. جسد غرق در خونت آندوه همه را برانگیخته و باعث سرگردانی یارانت شده است. ۸. اسب سگلاوی را یال و دم کردند و بر آن کتل بستند جگرم ای فرزند گم شده از این پیش آمد شوم پاره گردید و گیاب شد. ۹. تو عزیز تر از وجود من بودی که مانند شهیدان کرپلا و نجف به خاک افتادی. ۱۰. عزیز پدر به آسانی میدان نبرد را خالی مکن - فشنگ‌ها را بیوده مصرف ممتما. ۱۱. بی آگاه و نسنجیده پا به میدان کارزار مگذار. ۱۲. دست از ماشه تفنگ بر مدار - دشمنان بیشمار را دست کم مگیر امروز روز تو نیست - در کارت درنگ کن و به نبرد میرداز - گلگل می‌خواهد تو را در آغوش گیرد مبادا آن جا را ناظر تابوت خودکنی - گلگل زنده تو را می‌خواهد (گلگل نشیمنگاه فصل تابستان نظرعلی‌خان بوده) ۱۳. فرزندم - خواهانت را سیاه پوش مکن و این جام شهادت را عزیز پدر نوش ممتما. ۱۴. با این خروش رعد آسا دشمنان را بیدار و متوجه خود مساز - نوجوان محبوبم برای مردن شتاب به کار مبر ۱۵. پیراهن سفید (کفن) بر خود مپوشان - عباس و رضاعلی را ویلان و سرگردان ممتما. ۱۶. شیخ حسن را در گرداب بی‌سرپرستی میانداز و جگر دوستدارانت را از غم چاک مزین. ۱۷. شکار گاه هایت را بدون سوار و شکارچی رها مکن و آن محیط پرهیا هو را از صدای گلوله و های و هوی... ساکت و خاموش مساز.
۱۸. فرزندم از تو انتظار دارم که از فشار درد ناله سر ندهی اگر چه زخم‌هایت بسیار کاری هستند. ۱۹. خاکم بسره که اگر حوضی از مرکب و نیستانی از قلم به کار برم هنوز یک از هزار صفات برجستہات را نمی‌توانم بیان کنم زیرا مردانگی‌های تو بیش از لفظ و کلام است. ۲۰. و سوگند می‌خورم که قلم در این میدان سخت عاجز می‌باشد.
۹۴. خاطرات نخستین سپهبد ایران، امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۹۵. هفته نامه باخت ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۹.

۹۶. از اسناد ارسالی جناب آقای محمد حسین غضنفری.

۹۷. برای اطلاع بیشتر در باره این برداشت بنگرید به: عملیات لرستان، کاوه بیات، استاد سرتیپ شاه بختی ... تهران، شیرازه، ۱۳۷۳. ص ۲۰۱-۲۰۸ و همچنین بنگرید به: ص ۲۳۱ همان کتاب.

۹۸. جغرافیای نظامی ایران، تهران، ۱۳۲۰، ص ۱۵.

۹۹. همان، ص ۱۶. همچنین بنگرید به: خاطرات نخستین سپهبد ایران به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، همان، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۱۰۰. گزارش حکومت خرم‌آباد، ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۶، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد وزارت کشور، سند شماره یک، پیوست‌ها، مندرج در کتاب، عملیات لرستان.

۱۰۱. عملیات لرستان، به کوشش کاوه بیات، ص ۲۰۲.

۱۰۲. خاطرات نخستین سپهبد ایران ... همان، ص ۳۱۷.

۱۰۳. هفته نامه باختر کرمانشاهان، ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۳، شماره ۲۹، ص ۹.

۱۰۴. همان، همچنین بنگرید به: مشاهیر لر، همان، ص ۴۸۴.

۱۰۵. گزارش حکومت بروجرد و لرستان، ۱ آذرماه ۱۳۰۶، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد وزارت کشور، (اسناد، پیوست، سند شماره ۶، مندرج در عملیات لرستان).

۱۰۶. همان، (اسناد پیوست، سند شماره ۷، همان).

۱۰۷. خاطرات نخستین سپهبد ایران، ص ۳۱۷-۱۸.

۱۰۸. بنگرید به: سلسله مقالات نقدی به کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، هفته نامه باختر کرمانشاه، شماره ۲۹، همان.

۱۰۹. بنگرید به: اسناد وقایع ۳ و ۴ دی ماه ۱۳۰۶، مندرج در کتاب عملیات لرستان.

۱۱۰. بنگرید به: اسناد وقایع یوم ۴ آذر ماه ۱۳۰۶، همان.

۱۱۱. جغرافیای نظامی ایران، رزم آرا، همان، ص ۱۸.

۱۱۲. خاطرات نخستین سپهبد ایران، همان، ص ۳۲۶.

۱۱۳. روزنامه شفق سرخ، ۲۷ تیرماه ۱۳۰۷.

۱۱۴. همان، ۹ اردیبهشت ۱۳۰۷.

۱۱۵. روزنامه جبل‌المتین، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۷.

۱۱۶. عملیات لرستان، همان، ص ۲۰۸.

۱۱۷. با استفاده از یادداشتهای ارسالی جناب آقای محمد حسین غضنفری فرزند نظرعلی خان و همچنین بنگرید به: گردکرد، ص ۶۲.

۱۱۸. مشاهیر لر، همان، ص ۴۸۴.

۱۱۹. جغرافیای لرستان، میرزا رحیم مبین‌السلطنه، به اهتمام ایرج افشار، (و احمد شمبانی، شقایق، ش ۳ و ۴ پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۱۲۰. هفته نامه باختر کرمانشاه، سه شنبه ۸ شهریور ۱۳۷۳، ص ۱۳. البته نگارنده معتقد است که مقایسه، تطبیق و بررسی این دواثر منظوم یعنی جنگنامه منظوم سرداراکرم و هشیارنامه الله‌مراد می‌تواند این شبه را برطرف کند که آیا این دواثر از سروده‌های یک شاعر است و یا اینکه دواثر مجزا با شاعرانی متفاوت است و شباهت اسمی و نزدیکی سبک و سیاق هر دواثر منظور به یکدیگر ما را به دقت بیشتری در این زمینه و امیدواریم که نگارنده با دستیابی به نسخه خطی جنگنامه منظوم سرداراکرم به این مهم توفیق یابد.

۱۲۱. همان، ص ۲۱ و ۲۲.

۱۲۲. همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۱۲۳. نصرالله ممکن است همان فرزند نظرعلی‌خان باشد.

۱۲۴. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد سند (۱۳۰۰۱-۱۱۶)

۱۲۵. تعدی امان‌الله خان به کسان نظرعلی خان غضنفری، برگرفته از دو برگ سندی است که محقق گرامی و دوست ارجمندم آقای سید فرید قاسمی در اختیار این جانب قرار دادند. با تشکر از ایشان.

۱۲۶. باختر، سه شنبه ۱ شهریور، ۱۳۷۳، ص ۱۰. همچنین بنگرید به: شرح حال رجال ایران، همان، ج ۶، ص ۲۸۴.

۱۲۷. از اسنادی که توسط جناب آقای اردشیر کشاورز در اختیار این جانب قرار گرفت.

۱۲۸. هفته نامه باختر، همان، ص ۱۰.

۱۲۹. گلزار ادب لرستان، همان، ص ۲۸۹.

۱۳۰. همان، ص ۲۸۹ و ۲۹۱.

۱۳۱. ترجمه شعر: ۱. مانند این دو برادر پیدا نمی‌شود افسوس برای (توشمال) و حیف برای فتح الله ۲. تا قیامت فراموش نمی‌شوند توشمال شیر نر بود فتح الله دانا و مدبر. ۳۰. توشمال سخاوت حاتم را دارا بود. فتح الله مسلط بر خصایص حکمرانی. فتح الله لرستان را اداره می‌کرد. توشمال مأموریت صفحات روم (عثمانی) را بر عهده داشت ۴. شجاعت و برازندگی مخصوص توشمال نصرت و پیروزی قرین فتح الله. مانند زال زابل ۵. توشمال دلیر و نیرومند با فره کیانی. فتح الله با تدبیر افلاطون و اصابت نظر ارسطو.

۱۳۲. گلزار ادب لرستان، همان، ص ۳۰۲.

۱۳۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۳۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۴۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۵۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۶۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۷۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۸۹. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۰. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۱. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۲. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۳. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۴. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۵. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۶. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۷. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۸. همان، ص ۳۰۲. ۱۹۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۰. همان، ص ۳۰۲.



۲۰۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۰۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۱۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۲۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۳۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۴۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۵۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۶۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۷۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۸۹. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۰. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۱. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۲. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۳. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۴. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۶. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۷. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۸. همان، ص ۳۰۲. ۲۹۹. همان، ص ۳۰۲. ۳۰۰. همان، ص ۳۰۲.